



نیازسنجی و پاسخ‌گویی وارثان پیامبر - ص - به مقتضیات زمان - طرحی نو با الهام از شیوه‌ی عملی شهید مطهری -

پدیدآورده (ها) : دروگر، خدیجه

علوم اجتماعی :: پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: فروردین و اردیبهشت 1391 -
شماره 93

از 163 تا 214

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/957939>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه-کتابخانه ایت‌الله بروجردی
تاریخ دانلود : 27/12/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

* نیازسنجی و پاسخ‌گویی وارثان پیامبر ﷺ به مقتضیات زمان

(طرحی نوبا الهام از شیوه‌ی عملی شهید مطهری ﷺ)



□ خدیجه دروگر^۱

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

شک نیست که مهم‌ترین رسالتی که حوزه‌های علمیه به عهده دارند، تبلیغ و تبیین معالم دینی است که همان نیز هدف غایی طلاب در تحصیل علم است. بدیهی است که این هدف محقق نمی‌شود، مگر در قالب نیازسنجی و پاسخ‌گویی به مسائل دینی مردم.

نویسنده در پی درک این وظیفه از سویی، و درک واقعیت موجود در جامعه‌ی پیشرفته و توسعه یافته از سوی دیگر و گستردگی نیازهای نوپدید بر آن است تا با الهام‌گیری از نقش مسؤلیت‌مند استاد شهید آیت‌الله مطهری ﷺ مبادرت به

ترسیم طرحی ورزد که متناسب با توسعه‌ی مزبور پاسخ‌گوی نیازهای دینی مردم باشد و به همین مناسبت نام آن را «طرح نیازسنجی و پاسخ‌گویی وارثان پیامبر ﷺ» انتخاب نموده است.

به نظر نویسنده عالم دینی اگر چه در برخی از آموزه‌های دینی همچون کعبه تلقی شده است که مردم وظیفه دارند به سوی او بروند، لیکن نظر به مقتضیات زمان حاضر تمسک به این آموزه، قطعاً به معاندان یا مبلغان سایر ادیان و مذاهب فرصت شکار نسل نو و تسخیر قلمرو اسلام را می‌دهد، چه آن که به قول امام علی علیه السلام «من نام لم ینم عنه»؛ و خداوند هیچ عذری را از ما نخواهد پذیرفت.

روی این اصل، آن چه به عنوان وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله همچون تکلیف شرعی بر دوش روحانیت سنگینی می‌کند و لزوم التفات به خود را اعلام می‌نماید، انجام دو برنامه‌ی همزمان است:

- ۱) مسأله‌شناسی همچون گشت شناسایی به منظور استقبال از مسائل؛
 - ۲) بیداری و قیام به ادای وظیفه‌ی پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوظهور.
- قیام به وظیفه‌ی پاسخ‌گویی در برابر مسائل جامعه نیز به دو صورت ممکن است:

- ۱) قیام انفرادی همچون ادای تکلیف عینی؛
 - ۲) قیام جمعی همچون یک نهضت تشکیل یافته.
- شک نیست که ادای هر کدام، موقعیت و جایگاه خاص خود را می‌طلبد، چنان که انجام هر کدام در جای دیگری نیز خطا تلقی می‌شود و آن چه در پیش رو دارید تلاشی در این جهت است.

با این توصیف، نوشتار حاضر از دو بخش عمده تشکیل می‌شود؛ بخش اول، ترسیم کلی طرح یادشده و نیز ارائه‌ی چند نمونه از عرصه‌های نیازمند کار. بخش دوم اشاره به اهم مسائلی است که در شیوه‌ی کار استاد تشخص دارد و برخی هنوز به قوت خود باقی و نیازمند پرداخت می‌باشد.

واژگان کلیدی: نیازسنجی، پاسخ‌گویی، شهید مطهری رحمته الله علیه، حوزه و روحانیت، سؤالات دینی، تبلیغات دینی.

نباید خود را کعبه‌ای تصور نمود که مردم مؤظف به روی آوردن به آن می‌باشند. بسیاری از مسائل به ما ارجاع نمی‌شوند؛ بسیاری دیگر به سایت‌ها و وبلاگ‌ها می‌روند؛ بسیاری دیگر نیز فقط در سینه‌ها می‌مانند و احياناً به طور طبیعی تولید انگیزه‌ی منفی می‌کنند.

آن چه به سایت‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی الکترونیک سایبر می‌آید نیز همه‌ی مسائل نیستند، برخی از آنها فقط القای شبهه‌اند.

باری به هر روی، پس از گشت و گذار کوتاه و مستمری در پهنه‌ی فضای سایبر و سرک کشیدن به درون سایت‌ها و وبلاگ‌های اشخاص و جمعیت‌ها، به مسائل جدیدی برخورد می‌نمائیم که پیش از این بر آنها واقف نبودیم. بگذریم از این که هدف آنان از طرح این مسائل چه بوده است، صرف اطلاع‌یابی از آنها موضوع مهمی است. مهم از آن جهت که طرح سؤال‌های نوظهوری که قبلاً سابقه نداشته، در ذهن خوانندگان شبهه ایجاد می‌کند و از این رو پاسخ می‌طلبد، زیرا اگر پاسخ قانع‌کننده بدان‌ها داده نشود شبهه تبدیل به شک و شک تبدیل به سلب اعتقاد می‌گردد؛ به خصوص اگر در زمینه‌ی بکر و ناب نسل جوان باشد که در این صورت، اهمیت آن به مراتب بیشتر می‌گردد.

برای جستجوگر مسائل، به زودی روشن می‌گردد که آنها منحصر در باب به خصوصی نیست. از الهیات و اعتقادات کلامی گرفته تا چیزی به نام چشم زخم مورد سؤال واقع می‌شود.

برخی از سؤال‌ها قدیمی است، لیکن با پرداخت نو طرح گردیده‌اند و لذا پاسخ متناسب نوی می‌طلبند.

برخی دیگر مسأله‌های نوظهوری هستند که نشأت گرفته از توسعه‌ی علوم‌اند.

آن چه به عنوان وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله همچون تکلیف شرعی بر دوش روحانیت

امروز سنگینی می‌کند و لزوم التفات به خود را اعلام می‌نماید، انجام دو برنامه‌ی همزمان است.

الف - مسأله شناسی همچون گشت شناسایی به منظور استقبال از مسائل؛
ب - بیداری و قیام به ادای وظیفه‌ی پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوظهور.
قیام به وظیفه‌ی پاسخ‌گویی در برابر مسائل جامعه نیز به دو صورت ممکن است:

(۱) قیام انفرادی همچون ادای تکلیف عینی؛

(۲) قیام جمعی همچون یک نهضت تشکل یافته.

شک نیست که ادای هر کدام، موقعیت و جایگاه خاص خود را می‌طلبد؛ چنان که انجام هر کدام در جای دیگری نیز خطا تلقی می‌شود.

در زمان و جامعه‌ای که حاکمیت ستم و جهالت فراگیر است و اهل حق، به خصوص روحانیت در ضعف و انزوا به سر می‌برند و از تشکل آنان جلوگیری می‌شود، هر فردی به صورت واجب عینی وظیفه می‌یابد به هر نحو ممکن به ایفای نقش بپردازد. برای کسانی که عصر پیش از انقلاب اسلامی ایران را درک کرده‌اند التفات به این مطلب و درک آن ساده است.

روشن است که نتیجه مانند کار تشکیلاتی نخواهد بود، اما در حد و اندازه‌ی خودش دارای تأثیر است.

با نگاهی به کارنامه‌ی روحانیت شیعه قبل از انقلاب اسلامی به وجود چنین احساس وظیفه‌ای به خوبی واقف می‌شویم. در میان روحانیت افرادی بودند که در برابر همه‌ی موانع و محذوریت‌هایی که برای تبلیغ و روشن‌گری وجود داشت مقاومت نمودند. از آن جمله، شهید بزرگوار مطهری^{علیه السلام} بود که در عصر نتوانستن‌ها با قیام انفرادی، در جای جای وظیفه ایستاد و به پاسخ‌گویی نسل سرگردان و پرسش‌گر پرداخت و در برابر معاندان شبهه‌انداز قد مردانگی جهاد و مبارزه

راست نمود.^۱

در نقطه‌ی مقابل، نیز یعنی زمانی که حاکمیت دین و دانش و خرد در محیط جامعه دامن‌گستر شده است مبادرت به کار انفرادی بدون عطف نظر به کار جمعی، اقدامی برون از حکم خرد است، زیرا با تغییر شرایط یعنی فراهم بودن مقدمات عمل، تکلیف عوض می‌شود. در این وضعیت و موقعیت تازه باید از فضای مساعد برای کار تشکیلات جمعی حداکثر استفاده را برد، زیرا در چنین برهه‌ای نیاز هم جز با کار جمعی رفع نمی‌شود و صورت انفرادی پاسخ‌گوی ازدحام مسائل نیست. شاید یکی به این خاطر باشد که جبهه‌ی مخالف نیز متشکل‌تر شده است و با برنامه جلو آمده است.

از کجا آغاز کنیم؟

سؤالی است که از دیرباز برای محققان و اندیشه‌وران مطرح بوده و هست. این سؤال ممکن است در یکی از سه فرض زیر به وجود آید:

الف - مسأله‌ای روبروی ما نیست؛

ب - مسائل اجمالاً معلوم‌اند اما اولویت‌ها مشخص نیستند؛

ج - ازدحام مسائل اولویت‌دار انتخاب را مشکل کرده است، زیرا مسائل در هم تنیده‌اند.

فرض الف امتناع عقلی دارد، زیرا اگر هیچ قطعیتی نسبت به چیزی وجود نداشته باشد، کلیت یک چیز قطعی است و آن این که حرکت زمان تحول‌آفرین است و تحول با خود مسأله‌ی نو می‌آورد. بنابر این چون همواره تحول هست پس مسأله نیز هست.

فرض ب بازگو کننده‌ی واقعیتی است که قبل از ورود به عرصه‌ی تحقیق و بررسی دامن‌گیر اهل مطالعه است. با توجه به این که اهل علم در ادیان، با اقتدا به پیامبران الهی علیهم‌السلام همچون «طیب دوار بطنه» باید در میان مردم، همواره در

کمین‌گاه شکار مسائل بوده باشند، برخورد با این مورد چندان نگران کننده نیست، زیرا چه به صورت انفرادی و یا کار جمعی، از این باتلاق اندیشه عبور خواهند کرد.

طبعاً آن چه هم نگران کننده است و هم خودش مسأله‌ی ماست که از آن رنج می‌بریم، فرض ج است. این جاست که صورت انفرادی کارایی ندارد. چه آن که از طرفی مسائل از گستردگی بسیاری برخوردارند، و از طرف دیگر مسائل نوظهورند و پرداخت جدیدتری می‌طلبند.

در واقع، کارگروه مطالعاتی و اجرایی تحقیقات در این جا معنا می‌دهد. این کار گروه‌های فعال و پویا در دو مرحله‌ی عملیاتی باید کار خود را انجام دهند.

۱) مرحله‌ی گردآوری و دسته‌بندی؛ که مسائل را در دو گروه قرار می‌دهند: عاجل و اضطراری، آجل و مهلت‌دار. هم در این مرحله مسائل با تقسیم به اورژانسی و غیره سبک‌تر می‌شوند و برنامه برای مرحله‌ی دوم آسان می‌گردد.

۲) مرحله‌ی تجزیه، تحلیل، شناخت ماهیت مسائل، کشف و استخراج مسائل در حال تکوین، و مسائل آماده‌ی پاسخ‌گویی، و مسائل دارای اولویت حاد. با این وجود آن چه در ارتباط با چنین مرکزی - پس از تأمین امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری - ضرورت خود را بیش از هر چیزی نشان می‌دهد، وجود عناصر انسانی آگاه و به روز و آشنا به مسائل زمان است.

آشنایی با مسائل نوپدید زمان

چنان که خود بدان واقفیم، روحانیت هر عصری که در موضع مرجعیت مردم قرار دارد باید با شرایط مختلف زمان آشنا باشد تا با توجه به نوع نیاز و نوع امکانی که در اجرایی شدن حکم می‌تواند اتخاذ شود، به ارائه‌ی نظر پردازد. شهید مطهری^(ع) با التفات به این ضرورت درباره‌ی فقها می‌گوید:

فقیه اگر با موضوعات آشنا نباشد، اهمیت‌ها را درک نمی‌کند، وقتی که اهمیت‌ها را درک نکند، بسا هست که پافشاری می‌کند روی موضوع کوچک‌تر، و موضوع بزرگ‌تر را از دست می‌دهد، ولی اسلام این راه را جلوی پای او گذاشته است. این جا آن جایی است که واقعاً بر فقها و مجتهدین واجب می‌شود که شرایط زمان خودشان را بشناسند، یعنی اهم و مهم‌ها را در زمان‌های مختلف بشناسند. اگر بشناسند، بسیاری از مشکلاتی که امروز طرح می‌شود و واقعاً به صورت یک موضوع مشکل و یک بن‌بست وجود دارد از میان می‌رود این یک راه است در انطباق اسلام با مقتضیات زمان، تغییر قانون اسلامی، اما تغییری که نسخ نیست، تغییری که خود اسلام اجازه داده است (مطهری - م ۲، ۱۳۷۰، ۲۶).

ناگفته روشن است که ضرورت آشنایی با وضعیت زمان و به تابع آن با نیازهای تازه منحصر به فقها نیست؛ روحانیت به خصوص مبلغان دینی به طور حتم این وظیفه را دارند که نسبت به مسائل مبتلا به جامعه آگاهی داشته باشند. امروز دنیا در زنده‌ترین مسائل و علوم مورد احتیاج مردم که در میدان و صحنه‌ی تبادل نظر هست، ساعت به ساعت روش‌های نو را به کار می‌گیرد. به نظریه‌ی امروز نمی‌توان به عنوان آخرین نظریه تکیه کرد چون که روش‌ها عوض می‌شود و حرف‌های نو به نو می‌آید. چگونه می‌خواهیم حرف حق خودمان را به همان شیوه و روشی که با مردم صد سال پیش یا پنجاه سال پیش گفته می‌شد امروز در میان بگذاریم؟ رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) با التفات به تغییر زمانه و به دنبال آن، نو شدن قهری نیازها، و طبعاً نیازی که به انطباق روش، شیوه و مطالب با زمان وجود دارد به همین نکته اشاره دارند:

امروز دنیا در زنده‌ترین مسائل و علوم مورد نیاز مردم روش‌های جدید را به کار می‌گیرد، لذا برای آن که سخن حق ما در گیرندگان آن مفید و مؤثر واقع شود باید از شیوه‌ها و روش‌های نوین استفاده شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۰).^۲

دین شامل مسائل فردی و اجتماعی است و مبلغ دین باید بتواند در مورد مجموعه‌ی مسائل زندگی از جمله سیاست، اداره‌ی حکومت، ارتباطات خارجی، مسائل اقتصادی و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی تبلیغ کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).^۳

مقتضیات زمان چیست؟

روشن است که تا ابتدا شناختی از معنا و کلیت بحث و جایگاه آن از نظر میزان اهمیت به دست نیاید نمی‌توان به نتیجه رسید. مثل معروفی است که می‌گوید «تَبَّتْ الارضُ ثَمَّ انْقَشَتْ»؛ یعنی اول زمین را ثابت گردان آن گاه بنگار! یا این که ابتدا زمینه را روشن و تثبیت کن، سپس در آن مناقشه کن. هر دو برداشت صحیح است.

مسأله‌ی مورد بحث را به سه گونه می‌توان برداشت نمود:

اول، تبعیت کردن از مقتضای زمان بدین صورت که چون در این زمان پدیده‌هایی پیدا شده است باید خود را با آنها تطبیق داد و آنها را پذیرفت.
دوم، اقتضای زمان تقاضای مردم، پسند مردم، ذوق و سلیقه مردم است به این معنی که چون ذوق و سلیقه و پسند مردم در زمان‌های مختلف اختلاف پیدا می‌کند، ما باید تابع آن باشیم.

توجه به این نکته‌ی ظریف بسیار حائز اهمیت است که نیازها ممکن است به دو صورت نمایش داده شوند؛ صادق و کاذب. نیازهای صادق آن دسته از مسائلی هستند که مبتنی بر عقلانیت می‌باشند. به عکس نیازهای کاذب که به تابع هوی و هوس و اقتضای کشش نفس اماره و حیوانی جلوه می‌کنند. استاد نیز از این موضوع غافل نبوده است و به تمایز بین این دو اشاره و در آن مناقشه می‌کند.

اگر معنای مقتضای زمان هر یک از این دو تفسیر باشد، غلط است که انسان تابع مقتضای زمان‌اش باشد. این جا سؤالی پیش می‌آید. آیا هر چه در قرن

جدید پیش می‌آید خوب است و در جهت صلاح و سعادت بشریت است؟ یعنی آیا بشریت این جور ساخته شده که هر چیز نوی که پیدا می‌شود، آن چیز حتماً در جهت صلاح و پیشرفت اوست؟ آیا جامعه انحراف پیدا نمی‌کند و امکان ندارد یک چیز تازه در قرن پدید بیاید که انحراف و در جهت سقوط باشد؟ بلکه امکان دارد، پدیده‌های هر زمانی ممکن است در جهت صلاح بشریت باشد و ممکن است در جهت فساد باشد (مطهری - م ۱، ۱۳۷۳، ۱۸۴-۱۸۴).

تقاضای زمان را با پسند مردم و پدیده‌ی قرن اشتباه نکنید. حاجت‌های اولی بشر ثابت است. حاجت‌های ثانوی یعنی حاجت‌هایی که انسان را به حاجت‌های اولی می‌رساند، متغیر است. این حاجت زمان می‌گوید من تغییر کرده‌ام و اگر جنابعالی بخواهید خشکی به خرج بدهید محکوم به شکست هستید، و نتیجه‌اش این می‌شود که فلان آهنگ را او می‌تواند با وسیله قوی به گوش ۲۳ میلیون جمعیت (جمعیت آن روز ایران) برساند و شما هم که به عمرت رادیو گوش نمی‌کنی، یک وقت در خانه می‌بینی بچه‌ی سه ساله‌ات تصنیف رادیو می‌خواند ولی حرف حساب تو را کسی نمی‌شنود. آن وقت تو در هدفت شکست می‌خوری (مطهری - م ۱، ۱۳۷۳، ۱۹۵).

سوم، چون نوع بشر دارای احتیاجات واقعی به خوراک، پوشاک، مسکن، کشاورزی، خیاطی، تجمل، حمل و نقل، مسافرت، علم آموختن، وسائل فنی و... است و احتیاجات هم در [طول] زمان تغییر می‌کنند، لذا تلاش در جهت تأمین آنها با در نظر گرفتن تغییر شرایط و ابزار و امکانات کیفیت‌های متفاوتی را می‌طلبد که در اصطلاح به آن مقتضیات زمانه می‌گوییم (رک. مطهری - م ۱، ۱۳۷۳، ۱۹۳).

با این توصیف به چند نمونه از مسائل عصر خود و حدود گستردگی نیازهای داخل در قلمرو هر کدام اشاره می‌کنیم و آن گاه، به ارائه‌ی طرح پیشنهادی خود می‌پردازیم لیکن کار تحقیق و بررسی را به دیگر مجال‌ی وامی‌گذاریم.

الف - حقوق و فناوری نوین

فناوری چیست؟ فناوری مجموعه‌ی امکانات گوناگون و گسترده‌ای است که حاصل فرایند کار و دانش و تجربه‌ی تمام نسل‌های انسان در گستره‌ی جهان است.

بی‌گمان فناوری نوین از نیرومندترین نهادهایی است که در شکل زندگی نوین و رشد سایر نهادها تأثیر بسزایی داشته و دارد. همچنین در عصر حاضر شاهد مسحور شدن همه‌ی طیف‌های جامعه از این نهاد دانشی و اعجاز‌آفرینی آن در گشودن افق تازه‌ای برای پیشرفت و توسعه‌ی پایدار هستیم.

با این همه به شهادت تاریخ وقتی این غول جادویی در خدمت اقتدارگرایی و خودخواهی‌های جنون‌آمیز قرار گرفته است نتیجه‌ای جز ستم، هراس از نابودی بشر به وسیله‌ی تهدیدهای هسته‌ای، بیم انقراض نسل بشر از تخلیه‌ی اوزون (OZONE)، و نگرانی از سرطان‌زایی مربوط به امواج رادیویی تلفن‌های همراه و غیره برای نسل امروز نداشته است.

با این حال به نظر می‌رسد بدون بهره‌گیری شایسته و کارساز و مهار شده از فناوری، پیشرفت بهینه و سالم در زمینه‌ی علمی، فنی، صنعتی، آموزشی، اقتصادی و فرهنگی که همه‌ی انسان‌ها از آن به طور عادلانه بهره‌مند گردند ناممکن است.

با التفات به این مطلب ضروری است برای کنترل و مهار فناوری نوین به دانش حقوق متوسل شویم؛ چه آن که حقوق نقش تنظیم قواعد، کنترل و روشن نمودن روابط این عرصه را به عهده دارد. حقوق در پی حاکم نمودن عدالت و جستن روش‌های قانع‌کننده‌ای برای کشف حقیقت و تحکیم آن در جامعه‌ی انسانی است. حقوق مرز عادلانه‌ی بهره‌گیری از دستاوردها و فرامدهای تلاش انسان‌ها را تعیین نموده به صورت قانون درمی‌آورد.^۴

تا این جا کلیتی از نیاز انسان امروز به حقوق در عرصه‌ی فناوری نوین

روشن شد، اما مسائلی همچون شناسایی زمینه‌های تجلی و عملکرد فناوری و نوع زیان‌های وارده از آنها بر نوع طیف‌های انسانی و کدام حقوق و چگونه و به وسیله‌ی چه کسانی؟ نیاز متغیر مرحله‌ی دوم است که اندیشمندان اسلامی موظف به برآورده ساختن آن می‌باشند.

ب- صنعت الکترونیک و نیازها و مسائل تازه

فناوری نوین الکترونیک پدیده‌ی شگرف صنعت قرن بیستم است. دامنه‌ی خدمت رسانی آن بر کسی پوشیده نیست. از آشپزخانه تا کارخانه و مرکز تولید سلاح هسته‌ای و پایگاه فضایی در خدمت بشر قرار دارد. همچنین از سرگرمی کودکان تا ابزار پیش برنده‌ی تحقیقات در علوم مختلف را پوشش داده است. با این حال این فناوری به همان اندازه نیز موجب بروز ناهنجاری و تبهکاری در جامعه می‌باشد که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱) استفاده‌های غیر مجاز

بشر برای بهتر زیستن دست به ساختن ابزار و اشیای تازه می‌زند و این یک رویه همیشگی است، اما در کنار این رویه، رویه‌ی دیگری نیز وجود دارد و آن استفاده مجاز یا غیر مجاز از هر نوآوری است.

سرقت‌های رایانه‌ای، جاسوسی، تعدی به حریم عرضی اشخاص، سوء استفاده‌های جنسی حتی از کودکان بزه‌هایی هستند که هر روزه گزارش می‌شود.^۵ شاید بارها در مطبوعات این خبر را خوانده باشیم که شخصی به وسیله‌ی نرم‌افزارهای گرافیکی اقدام به مسخ و ترور شخصیت و ایراد خسارت عرضی به دیگری نموده است. همچنین از انتشار عکس یا فیلم‌های خانوادگی شخصی، در فضای سایبر (cyberspace) به ایراد اتهام نابجا نسبت به افراد پرداخته شده است.

امروزه گرچه جامعه‌ی حقوقی هنوز نتوانسته است راهکار تأیید شده و متحدالمآلی برای جلوگیری از این بزه اجتماعی بیابد اما عرف صالح آن را جرم تلقی نموده و مرتکب آن را مستوجب مجازات و کیفر می‌شناسد. از این رو می‌بینیم جوامعی که بیشتر با این معضل مواجه هستند از عواقب و انتشار این بزه بیشتر رنج می‌برند و در نشست‌ها و رایزنی‌ها به ارائه‌ی راهبرد پرداخته‌اند.

۲) تعدی به حقوق پدیدآورندگان تولیدات انفورماتیک

حقوق معنوی پدیدآورندگان این صنعت و بالاخره جرایم و مجازات‌های مرتکبین بزه‌های رایانه‌ای از زمره مسائل مبتلابه امروز بشر هستند.

استفاده غیرمجاز از پدیده‌های نوآوری شده قبل از هر چیز به مجاز بودن یا مجاز نبودن اصل استفاده برمی‌گردد و این همان چیزی است که به عنوان حق انحصاری تولید و عرضه داشت یک شیء برای مبدعی که اولین بار دست به آفرینش آن زده شناخته می‌شود. در حالی که گاهی مشاهده می‌شود افرادی بدون هیچ رنجی که برده باشند از نتایج رنج دیگران بدون رضایت آنان خود را بهره‌مند می‌سازند. یکی از مهم‌ترین این موارد، تکثیر و استنساخ غیرمجاز در محیط‌های انفورماتیک است.

البته به قرار اطلاع مسأله‌ی سوء استفاده از زحمات دیگران در بخش انفورماتیک در علم حقوق در حال بررسی است، لیکن چون و چرایی در مورد این که آیا مصداق سرقت هست یا نه وجود دارد. با این حال یکی از نویسندگان حقوقی می‌نویسد:

موارد دیگری هم وجود دارد که اگر چه از نظر نتیجه همانند سرقت می‌باشند، ولی شرایط خاص خود را دارا می‌باشند، از جمله کپی برداری از نرم افزارها، مسأله‌ی مهمی که در صدر تمام جرایم کامپیوتری قرار گرفته است. شاید به همین دلیل باشد که سالانه میلیون‌ها دلار صرف هزینه‌های نگهداری و

حفاظت از نرم افزارها می‌شود. به نظر بعضی از دست اندرکاران کامپیوتر کپی برداری از نرم افزارها برای کسانی که آنها را نخریده‌اند نوعی سرقت اموال فکری می‌باشد (طاهری جبلی، ۱۲۹).^۶

* ۱۷۵ *

شورای اروپا در سال ۱۹۸۵ در راستای حفاظت از حقوق انسانی مصوب ۱۹۵۰ و معاهده‌ی جهانی حقوق مدنی سازمان ملل متحد ۱۹۶۶ و دیگر توافق‌های در این زمینه - همچون کنوانسیون حقوق مالکیت‌های فکری برن و... - کمیته تخصصی را مأمور بررسی و یافتن راهبردی برای این مسأله نمود و این کمیته OECD پس از یک سال تلاش بی‌وقفه توانست موافقت‌نامه ۲۰۰۱ جرایم کامپیوتری را در شورای اروپا به تصویب برساند که از جمله بندهای آن تکثیر غیرمجاز برنامه‌های حمایت شده، تکثیر غیرمجاز یک توپوگرافی، به کارگیری و دگرگونی غیرقانونی داده‌های شخصی است. در فصل دوم ابتدا جرایم علیه محرمانگی، تمامیت و دسترسی غیرمجاز به اطلاعات و سیستم‌ها بیان شده و مصادیق آنها نظیر دسترسی غیرمجاز، استراق سمع، تداخل در داده‌های سیستم‌ها و سوء استفاده از کلمات رمز عبور ذکر شده است. جرایم مربوط به تخلف از قانون کپی رایت (حق استنساخ) و حقوق مالکیت‌های فکری وابسته به آن از دیگر مباحث است (بابازاده، ۳۹) و این امر ضرورت الثفات به حقوق معنوی انفورماتیک را می‌طلبد.

ج - کار و کارآفرینی

توسعه‌ی جمعیتی در یک کشور مستلزم اشتغال است که هم به تأمین نیازمندی‌های معیشتی بپردازد و هم از نیروی انسانی به عنوان پتانسیل پیشرفت استفاده‌ی بهینه نماید.

امروزه دانشجویان رشته‌های تجاری نیاز به دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی دارند که چارچوبی اصولی برای درک فرایند کارآفرینی به آنها ارائه نماید. برای

کارآفرینی تنها پول و شانس کافی نیست. کارآفرینی فرایندی است که مستلزم خلاقیت و نوآوری، ریسک‌پذیری و برنامه‌ریزی است.

رویکرد عدم به این نیاز اجتماعی، علاوه بر آن که موجب هرز رفتن انرژی نسل جوان خواهد بود، سبب روی آورد به مشاغل کاذب، گسترش انحراف‌های اخلاقی، تبدیل ارزش‌ها به ضد خود، و به هم ریخته‌شدن هنجارها و گسترش فسادهای اجتماعی و اقتصادی خواهد گردید.

مرزشکنی‌های قانونی و اخلاقی همچون دزدی، زورگیری، تقلب، فحشا، تجاوز به عنف در یک روی قضیه، و در روی دیگر مواد مخدر و رویکرد به فلسفه‌های غیرانسانی و ضد اخلاقی چون شیطان‌پرستی و عرفان‌های مادی و در سرانجام، قتل و یا خودکشی پیامدهای طبیعی بیکاری و فقر است که دیر یا زود دامن‌گیر جوامعی خواهد شد که هنوز نیاز یادشده را درک نکرده و به مقابله‌ی عوارض ناخوشایند آن نشتافته‌اند.

لازم به یادآوری است که هم‌اکنون کشورهای زیادی شامل غرب و شرق جهان به سمت اقتصاد کارآفرینی در حال حرکت‌اند و ایجاد شرکت‌های تجاری جدید با سرعتی بی‌سابقه در حال توسعه‌اند.

پدیده‌ی جدید اقتصاد کارآفرینی با سازمان‌دهی سیستماتیک پیرامون مباحثی از قبیل ایجاد، ارزیابی، رشد و راه‌اندازی شرکت‌های تجاری، و با استفاده از اهرم تبلیغات به شیوه‌ی نشر الکترونیک و یافتن بازار در فضای سایبر از طریق اینترنت نیروی انسانی را مشغول ساخته و هم‌اکنون به عنوان یک رشته‌ی درسی یرتقاضا در دانشکده‌های اقتصاد به آموزش و پرورش نسل جوان می‌پردازد.^۷

د - مسائل خانواده

در بحث تعامل فرهنگ و تمدن یا به عبارتی در فراگرد تماس فرهنگ معنوی و

مادی به این نتیجه می‌رسیم که این دو بر یکدیگر اثرگذار هستند. میزان اثرگذاری آنها گاهی تا مرز ایجاد تغییر در نظام حاکم بر نقطه‌ی مقابل پیش می‌رود. در همین رابطه نقش فناوری در ایجاد تغییر در فرهنگ معنوی را می‌بینیم که به اقتضای طبع و نیاز خود آن را با خود همسو و هماهنگ می‌سازد. این یک اصل اجتناب‌ناپذیری در تعامل فناوری و فرهنگ است که توسعه‌ی مادی موجب توسعه‌ی فرهنگی است.

صحت مدعای فوق را می‌توان در نگرش به یک تجربه‌ی حاضر در نیم قرن گذشته به وضوح مشاهده کرد. مثلاً گسترش فناوری و راه یافتن مظاهر تمدن مادی به درون قبایل و طوایف انسانی، نظام اجتماعی مبتنی بر دام‌داری و کشاورزی سنتی را به نظام جدیدی متحول ساخته است که در این نظام جدید سنت‌ها و مراسم فرهنگی گذشته از میان رفته است و کم‌کم جامعه‌ی قبیله‌ای جای خود را به جامعه‌ی بزرگ و مختلط شهری یا نیمه شهری، با فرهنگی متفاوت می‌دهد.

براساس اصل تغییر و تأثیر متقابل، فرد انسان‌ها که به شخصه متفاوت‌اند، و به وضوح از یکدیگر متمایز می‌شوند، چون در جمع قرار می‌گیرند نیازها و خواسته‌های‌شان دگرگون می‌شود و شخصیت ثانوی به خود می‌گیرند، چنان که گویی در تنهایی و جمع دو شخصیت متفاوت هستند. این بدان معناست که نظام جمعی دارای قدرت تجزیه و ترکیبی است که از عناصر متعدد یک واحد با قانون جدید می‌سازد (پژوهنده، ۱۳۸۳، ۲۲۳).

آثار تغییر نظام اجتماعی قدیم به جدید را در تغییر نوع روابط خانواده‌ها نیز به صورت استقلال زنان و فرزندان نسبت به نظام گذشته شاهدیم. البته موضوع تا این جا شاید چندان مهم جلوه نکند، آن چه باید نسبت به آن توجه داشت این است که این تغییر نظام اجتماعی تابع یک جریان فکری است که در نسل حاضر به تغییر مسیر حرکت تا آن جا منتهی خواهد شد که نوعی گسست را در

پیوندهای نسبی و فامیلی به وجود بیاورد و به عبارتی شاهد رویکرد به نظام مبتنی بر اصالت فرد باشیم، و این جا فاجعه است؛ چیزی که غرب بدان گرفتار شده است و برای رهایی از آن به عرفان‌های شرقی روی آورده است.

در نظام جدید ناشی از تغییر فرهنگ معنوی طبعاً آن چه دستخوش تغییر تابعی خواهد شد نظام حقوقی است. دوره‌ی فرهنگی جدید براساس مقتضیات زمان که ناشی از فراگیری و حاکمیت فناوری جدید است به نظام حقوقی جدیدی در روابط زن و شوهر، پدر و فرزندان، و زنان و جامعه نیازمند خواهد بود.

مسأله‌ی دیگر به نظام تعلیم و تربیت بازمی‌گردد. به دو دلیل متغیر تعلیم و تربیت، یعنی عامل خانواده و معلمان و مربیان، جای خود را به متغیر فناوری الکترونیک و دستاوردهای فرهنگی و آموزشی آن می‌دهند به گونه‌ای که کنترل والدین و مربیان و نوع آموزش آنان نتواند پاسخ بدهد.

دلیل اول: هجوم داده‌های بیرونی و دسترسی آسان و رایگان نسل نو به آنها. دلیل دوم: گرفتاری بیش از حد عاملان تعلیم و تربیت به گونه‌ای که نتوانند از وقت خود برای آموزش و کنترل تربیتی فرزندان صرف نمایند. اکنون اگر دین نتواند چنین وضعی را پیش‌بینی کند تا برای بدیل آن نظام و وضعی را پیشنهاد کند که جامعه را از مشابه غربی بی‌نیاز نماید، قهراً جامعه به سمتی که هم اکنون جوامع غربی به آن مبتلایند، گرایش پیدا خواهد کرد.

ه- نگاهی نو به الهیات

با التفات به مسؤلیت حوزه‌های علمیه در برابر مسائل نوظهوری که در عرصه‌ی دین‌پژوهی پا به میدان نهاده، یکی از پیشنهادهای شهید بزرگوار آیت‌الله مطهری رحمته‌الله علیه کلام جدید با سرفصل‌های تازه است. وی در ارتباط با مسائل نوظهور کلامی خاطر نشان می‌سازد:

با توجه به این که در عصر ما شبهاتی پیدا شده که در قدیم نبوده و تأییداتی پیدا شده که از مختصات پیشرفت‌های علمی جدید است و بسیاری از شبهات قدیم در زمان ما بلاموضوع است همچنان که بسیاری از تأییدات گذشته ارزش خود را از دست داده است، از این رو لازم است کلام جدیدی تأسیس شود (مطهری - پ، ۱۳۶۷، ۳۸).

این یکی از جمله اقتضاهای طبیعی عصر جدید است که همراه با پیشرفت‌هایی در زمینه‌ی علوم مادی و تجربی، نیازهای تازه‌ی دینی هم پدید بیاید.

موضوع دیگر، دگرگونی مبنای فکری و اعتقادی است.^۸ امروز اصل علت واحده براساس انقلاب علمی در فیزیک کوانتوم زیر سؤال رفته است و لذا برهان‌های کلامی قدیم بی‌روتن می‌شوند، زیرا کلام مبتنی بر فلسفه‌ی قدیم به همان نحو سابق توان‌مندی ندارد. علاوه بر آن، این برهان‌ها عموماً صانع نخستین را اثبات می‌کنند که فقط صانع خواهد بود و استلزام شارعییت او مسأله‌ی دیگری است که دوباره باید اثبات شود. مگر نه این است که ادیانی وجود دارند که خدای آنها غیرفعال است (همچون خدای زروانی، مزدای زرتشتی، یهودی یهودی، نیروانای بودایی و...)،^۹ مگر تحقیقات کاپتور علوم اسلامی برهان وجودی آنسلم هم ناتمام است، زیرا مثل بقیه به خدای انبیا نمی‌رسد و تنها بزرگ‌ترین ذات متصور ذهن را نشان می‌دهد که محل تأمل نیز هست (بنگرید: مطهری - ت، ۱۳۷۳، ۲۱۲ و طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۵، ۱۲۴). همچنین برهان تجربه‌ی دینی تنها خدای شخصی را اثبات می‌کند که نمی‌تواند حجیتی برای غیر داشته باشد.

همچنین با رویکرد دانش نوین به اصل عدم قطعیت نه تنها اصل علیت تبدیل به موجبیت فی‌الجمله می‌شود که چیزی به نام اکسیوم (اصل موضوعه، حقیقت متعارفه، بدیهی) نیز وجود نخواهد داشت و بنابر این محکم‌ترین قیاسی

که مبتنی بر اصل بدهی در مقدمات خود بوده است پایه‌ی آن لرزان و برای نتیجه‌ی قطعی دادن بی‌اعتبار خواهد شد و تنها چیزی که باقی بماند علم ظنی و حدس راجح خواهد بود. با این توصیف هر دانسته‌ای و هر موضوعی اعتباری بیش از حد نسبی نخواهد داشت و این باور نوظهور به اخلاق نیز راه خواهد یافت و آن را نسبی خواهد کرد.

مسأله‌ی دیگر مبتنی بودن کلام دینی بر منطق و فلسفه‌ی قدیم است. منطق دو وجهی قدیم یا ارسطویی هم‌اکنون جای خود را به منطق جدید و سه وجهی و چند وجهی داده است و دیگر چنان نیست که یا این باشد و یا آن، یا اگر این نباشد پس قطعاً آن است. منطق جدید احتمال وجود مفروض دیگری را نیز می‌پذیرد.

فلسفه‌ی قدیم سازگار با هیأت بظلمیوسی و معتقد به افلاک عشره یا یازده گانه با مرکزیت زمین ثابت با نه سپهر همانند پوسته‌های پیاز مدت‌هاست که بساط خود را جمع کرده است و فرامدهای علمی و اعتقادی مبتنی بر اصول مسلمه آن نیز باید فکر تازه‌ای برای بقای خود بنمایند و خود را با هیأت جدید کوپرنیکی انطباق دهند.

ثابت بودن زمین در مرکزیت جهان مادی می‌تواند آسمان‌های ثابت نیز داشته باشد تا هر نقطه از زمین و آسمان به محاذات یکدیگر قرار داشته باشند و بر این اساس، «صدرالمنتهی» همیشه در آسمان در نقطه‌ی محاذی کعبه باشد، لیکن اگر زمین چرخنده باشد و در همان حال منظومه‌ی شمسی هم چرخش داشته باشد احتمال تقارن نقطه‌ای از زمین با نقطه‌ای در آسمان بسیار ضعیف خواهد بود وانگهی آن تقارن ثابت نیست و گذراست.

با همه‌ی این‌ها کلام ما به دلیل متکی بودن بر منطق و فلسفه‌ی قدیم و استفاده از ابزار و نرم‌افزارهای استنتاجی آن در نهایت به همان چیزی می‌رسد که

فلاسفه (ی الهی) می‌رسند نه انبیاء علیهم‌السلام و این وظیفه‌ی امروز ماست که کلام نو و مستقلی را تأسیس نمائیم.

۱۸۱*

امروز برای کودک چهارساله‌ی ما مسأله‌ی کلامی پیش می‌آید و می‌پرسد: چطور خدا هست ولی جا ندارد. آیا می‌تواند چیزی باشد ولی جا نداشته باشد؟ البته ما برای او توضیح می‌دهیم که منظور از جا، جای به خصوص است و این یعنی خدا در همه جا وجود دارد. فعلاً او می‌پذیرد اما باید رشد عقلی آینده‌ی او را در نظر گرفت که اگر به نقطه‌ی باریک‌تری رسید که سر از ثنویت درآورد، چگونه باید پاسخ داد.

ما به کودکان خود گفته‌ایم بهشت در آسمان است. او می‌گوید: چرا باید در آسمان باشد؟ اگر در آسمان است باید زمینی داشته باشد اگر باید زمینی داشته باشد چرا در همین جا نباشد؟ با این حال فعلاً می‌توان به گونه‌ای او را قانع ساخت اما اگر همراه با پیشرفت‌های علمی روز به رشد هوشی متناسب آن برسد و برسد منظور از آسمان که شما می‌گویید چیست؟ آیا منظورتان خلأ است یا فضا یا کرات و ستارگان؟

غرض از ذکر این مطالب، اثبات این نیاز است که امروز ما را کلامی تازه باید، که متناسب با پیشرفت فکر و دانش بتواند پاسخ‌گوی سؤال‌های دینی این نسل باشد، زیرا صورت مسأله‌ها عوض شده است و الهیات قدیم (به دلیل یاد شده) نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای نوظهور امروز باشد. ما با رویکرد دوباره، با کمک گرفتن از اشراقات حاصله می‌توانیم از متون اسلامی جانمایه‌های کشف نشده‌ی تازه‌ای برای پاسخ‌گویی نسل نو به ارمغان آوریم.

با این توصیف، در این برهه از زمان - که به اصطلاح حوزویان موانع تبلیغ مفقود و مقتضی‌های آن موجود است - التفات به آن چه یاد شد، ما را به وظیفه‌ی کار منسجم جمعی دعوت می‌نماید که لازمه‌ی آن تشکل و مطالعه و برنامه است.

با توجه به این ضرورت و در پی بررسی‌های دامنه‌داری که نگارنده در ارتباط با شیوه‌ی عملی استاد مطهری رحمته‌الله به عمل آورده، موفق شده است به ارائه‌ی طرحی دست یازد که هم اکنون از نظر می‌گذرانید.

این طرح تبلیغی - توجیهی اگر چه از روی کار انفرادی استاد شهید اقتباس و الهام‌گیری شده است، لیکن دارای مزیت توسعه‌پذیری تا قلمرو گسترده‌ای است که بتواند از عهده‌ی تأمین نیاز سازمان متشکلی برآید که عهده‌دار انجام رسالت تبلیغ و تبیین مواضع دینی می‌باشند.

طرح پژوهش پیشنهادی

پیش از آن که به ارائه‌ی اصل طرح بپردازیم قابل ذکر است که مجموعه‌ی دستگاه اجراکننده‌ی این طرح را در این سیر مطالعاتی دو نگاه لازم است: نگاه دریافتی گردآورنده؛ و نگاه تحلیل‌گرانه‌ی ماهیت شناختی.

به عبارت دیگر، با توجه به وضع پیشرفت علوم، فنون و معارف و عبرت از تجارب خود و دیگران، همچنین نظر به گستره‌ی دامنه‌ی مسائل به این نکته واقف می‌گردیم که در ابتدا باید نگاه ما به عنوان محقق و اهل تأمل، نگاه یک ذخیره‌کننده باشد. آن گاه و در دومین گام باید از تجزیه و تحلیل داده‌های مطالعاتی‌مان برای یافتن مسائل مشابه الهام بگیریم تا در تداوم راه، و توسعه بخشیدن به افق نیازها و مسائل به حدی از تسلط برسیم که موضع تهاجمی نسبت به مسائل پیدا کنیم.

برای سهولت در این امر و همچنین حرکت در امتداد جاده‌ای که پیش از ما گشوده شده است و بهره‌برداری از توفیقات به دست آمده می‌طلبید که دستامدهای مطالعاتی بزرگان را نصب‌العین حرکت خود قرار دهیم.

در ارتباط با این امر مسائل مد نظر شهید بزرگوار، علامه مرتضی مطهری رحمته‌الله در آثار به جا مانده از ایشان می‌تواند به عنوان بهترین الگوی عملی برای ما

کارگشا باشد، یعنی علاوه بر آن که خود گرهی از کار فرو بسته باز می‌کند، الهام دهنده‌ی مسأله‌ی تازه‌ای برای ماست؛ هر چند که به دلیل متمرکز نبودن در یک منبع، به کار علیحده نیاز دارد؛ با این وجود به نظر نگارنده پس از غور و امعان نظر در مجموع آثار و نقطه نظرات شهید بزرگوار و الهام از آنها در جهت مواجهه با نیازهای نوپدید با تشکیل مرکز پژوهش ویژه‌ی مسائل جامعه در حرکتی کارشناسانه طی سه مرحله به استقبال مسائل و نیازهای نوظهور جامعه می‌توان شتافت.

مرحله‌ی اول، ایجاد کارگروه‌های تحقیق میدانی؛ آنان با جست و جو در میان جامعه و رصد نمودن رخدادها نیازها را شناسایی نمایند تا برحسب سنجش و تقسیم آنها، هر دسته توسط کارگروه خاص خود مورد ارزیابی واقع شوند تا روشن شود که چه مسائلی بر سر راه جامعه وجود دارند و تا چه اندازه دارای اهمیت‌اند، آن گاه در آن رابطه پیرامون راه حل اصلی برون شد از آن مسأله بحث و بررسی گسترده انجام شود.

مرحله‌ی دوم، پس از انجام تحقیق میدانی و توزین و سنجش نیازها بحث علمی به صورت میان گروهی توسط هسته‌ی علمی واحد برگزیده‌ی کارگروه‌ها به عمل آید. آن چه در این هسته‌ی علمی مشخص خواهد شد شناخت شیوه‌ها، منابع مطالعه، نیروهای علمی شاخص در آن نیاز، و سپردن سفارش به آنان خواهد بود.

در مرحله‌ی سوم به بررسی نتایج علمی - پژوهشی و جمع‌بندی می‌پردازیم. در این مرحله به صورت کارگروه جمعی متشکل از همه‌ی کارگروه‌ها عمل می‌کنیم. معمولاً از چنین تشکلی به عنوان کنگره یاد می‌شود.

با مسائل نوپدید زمانه چگونه برخورد کنیم؟

یک مقیاس کلی این است که ببینیم پدیده‌هایی که در زمان به وجود می‌آیند چه

عواملی باعث به وجود آمدن آنها شده است و در چه جهتی به وجود آمده‌اند، یعنی عامل پدیده‌ی مورد نظر کدام استعداد از استعدادهای گوناگون انسانی است، و [بینیم آن پدیده] برای چه منظوری به وجود آمده و چه آثاری دارد؟ آن چه در زمان پیدا شده آیا محصول عقل و علم بشر است یا چیز دیگر؟ (مطهری - م ۱، ۱۳۷۳، ۴۳).

قهرآ در ارتباط با آن دسته از پدیده‌های نوظهوری که در راستای نیازهای واقعی انسان قرار دارند (همچون حقوق مدنی و شهروندی، بروز نیازهای تازه در اثر پیشرفت فناوری و...)، نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی نمود. شهید مطهری رحمته‌الله در رابطه با این گونه مسائل می‌گوید:

مقتضیات عصر ما ایجاب می‌کند که بسیاری از مسائل مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابی‌های گذشته بسنده نشود (مطهری - ن، ۱۳۶۹، ۱۳).

التفات به نوع مثالی که در بیان استاد آمده است با آن چه امروز در اثر پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات (IT) و گسترش فضای سایبر مبتلابه ما هست، قرینه‌ی حالیه‌ای است بر لزوم توجه به مقتضیات زمان. مسأله‌ی امروز ما هجوم فرهنگ‌های مبتذل غربی از طریق ماهواره و اینترنت است که به درون خانه‌ها رخنه کرده است.

شهید مطهری رحمته‌الله با طرح مثالی دیگر و با کمک گرفتن از اصل وجوب مقدمه‌ی واجب مسأله را روشن ساخته و می‌گوید:

قرآن می‌گوید: «اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل»؛ در مقابل دشمن تا آخرین حد امکان نیرو تهیه کنید. زمانی بود که چهار تا آهنگر می‌توانستند آن وسایل نیرو را با همان معلومات تجربی زمان خودشان تهیه کنند، ولی یک زمان دیگر انجام این وظیفه معلومات بسیاری می‌خواهد، علم ساختن بمب اتمی هم لازم است، پس برای آن که آن وظیفه انجام داده شود واجب است که این [مبحث] هم خوانده شود [شاید بگویید] مگر پیامبر گفت

«ایها الناس! بروید اتم‌شناسی یاد بگیرید» تا ما امروز یاد بگیریم؟ می‌گوییم پیغمبر چنین چیزی نگفته، لازم هم نبوده بگوید ولی پیغمبر چیزی گفته که اگر بخواهیم به آن عمل کنیم، باید این مقدمه را هم انجام بدهیم، چون روح این حکم آن است (مطهری - ۲م، ۱۳۷۰، ۸۰).

توجیه عقلانی طرح

طرح پژوهش یاد شده با رویکرد به سه نکته توجیه می‌شود:

۱) استقبال و اقتدا به استاد شهید؛ چنان که می‌بینیم معظم له در رابطه با مسائل نوظهوری که پا به عرصه‌ی میدان نهاده بود مانند تفسیر قرآن به رأی بر مقیاس علمی، جولان اندیشه‌ی مارکسیسم و برداشت سوسیالیستی از مبانی اسلامی، مسائل زنان همچون تساوی با مردان در تمامی شؤون اجتماعی، ملی گرای، پان ایرانیسم و غیره به مقابله پرداخت.

۲) در ادامه‌ی راه رشد علمی و فکری جامعه و پا به عرصه‌ی ظهور نهادن نیازهای تازه در اثر پیشرفت فناوری در زمینه‌ی الکترونیک که یکی از پدیده‌های آن فضای سایبر و مسائل مرتبط به آن می‌باشد، ناگزیر از مواجهه و برخورد معقول با مسائل تابعی آنها هستیم. این در حالی است که تنها همین پدیده‌ی جدید از نظر بروز و ایجاد نیازهای بسیار وسیعی در عرصه‌ی ارتباطات، تبلیغات، روابط اقتصاد و سیاست و فرهنگ و حقوق و تعلیم و تربیت و غیره آن قدر مسأله تولید نموده است که رسیدن به همه‌ی آنها کار سترگی است.

۳) رشد اندیشه‌ی دینی نسبت به زمان قبل از انقلاب، همچون تحقق برخی آرمان‌های آن شهید بزرگوار از قبیل کلام جدید، شکست فلسفه‌ی شرق کمونیست و رویکرد به فلسفه‌های معنویت‌گرا، توسعه‌ی فهم قرآنی با ابداع روش‌های تفسیری اجتهادی و کارکردگرا (نیازمحور)، شفاف و حل شدن بسیاری از مسائل زنان با پا به عرصه‌ی فعالیت اجتماعی نهادن به نهج دینی، بازتر شدن فضای معرفت به ویژه معرفت دینی و غیره حضور کارشناسانه و مسؤولانه‌تری را

می‌طلبید.

الگوگیری از شیوه‌ی کار استاد شهید

چنان که خاطر نشان گردید، ما را همواره دو نوع نگاه به اشیا و مسائل لازم است؛ نگاه دریافتی و نگاه معرفتی. گاهی به آئینه نگاه می‌کنیم تا خود را در آن مشاهده کنیم، و گاهی برای این که ماهیت، نوع و کیفیت آن را بشناسیم. به عبارت دیگر دو نوع نگرش به موضوع و مسأله می‌توان داشت؛ نگرش علمی به منظور دریافت واقعیت‌ها که در این نگرش کاری به صحت و سقم آنها نداریم. نگرش دیگر از زاویه‌ی نگاه فلسفی است. از این منظر در صدد کشف انطباق آن با حقیقت هستیم و در رابطه با عقلانیت وجودی، بایستگی‌ها و نبایستگی‌های آن تأمل می‌کنیم.

البته این بدان معنا نیست که همه‌ی نگاه‌ها باید به یکی از این دو منظور باشد؛ به عکس، هر دو نگاه مورد نیازند. نگاه خبرنگاران به رویدادها به منظور انعکاس به جامعه و نگاه شهروندان به آن چه اتفاق می‌افتد و نگاه اصناف و صاحبان حرف به تحولات و دگرگونی‌های تولید و نرخ و تقاضا و... اگر چه نگاه بهره‌وری است، لیکن نیازی است که به همان مقدار لازم است و نه بیشتر. در مقابل آن، نگاه اهل مطالعه و تحقیق و تحلیل است، همچون نگاه تفسیرگران مسائل، استادان دانشگاه، پژوهشگران و دانش جویان، ارباب معرفت و بصیرت در متن جامعه که برای پی بردن به ریشه و منشأ علمی مسائل انجام می‌شود و یا در جهت توسعه‌ی علوم در صدد کشف پدیده‌های تازه و نوآوری با نگاه به سرمونه‌های موجود به مطالعه روی آنها می‌پردازند. این نگاه‌ها نگاه معرفتی است و از دید ارزیابی مقام نخست را داراست. زیرا بدون آن و تنها با نگاه اول، جامعه از حرکت و پویایی باز می‌ایستد.

غرض از ذکر این مقدمه‌ی کوتاه التفات به نوع نگرش استاد شهید^{علیه السلام} است

که همچون «طیب دَوَّارِ بَطَّیْه» در جامعه‌ی بیمار به پا خاسته بود.

البته کسان دیگری نیز در این عرصه بودند و هستند که به این مهم می‌پردازند، لیکن به نظر نگارنده برش و کاربرد مؤثر کار استاد که به وی توفیق بیشتری می‌بخشید در حذاقت فوق‌العاده‌ی وی بود که به عنصر زمان و نقش تحول آن در پدیداری مسائل نو و نیازهای تازه التفات ویژه‌ای داشت. او به عیان می‌دید که مسائل هر چند در عنوان مشابه‌اند اما آب‌شخور و علل پیدایش آنها متفاوت و گاه متباین هستند و راز آن نهفته در اصل کنش‌مندی و هم‌کنشی پدیده‌هاست. از این رو تحولات عصری با پیشرفت‌های تمدنی آن به مثابه ریل حامل نوآوری‌ها در صحنه‌ی فناوری موجب تغییراتی از نوع خود در روابط اشیا و مسائل و نوع هم‌کنشی آنهاست که مقتضیات تازه‌ای می‌آفریند و اگر زود به استقبال آنها نرویم در ورطه‌ی مصیبت آنها غافلگیر می‌شویم.

یکی دیگر از امتیازهای برجسته‌ی شهید بزرگوار این است که مطالب را منسجم، براساس طرح جامع بحث و شالوده‌ریزی شده مطرح می‌نماید؛ چنان که حتی سخنرانی‌های ایشان همچون جلسات درس دارای طرح بحث و به شیوه‌ی کاملاً تحقیقی است. در واقع سخنرانی‌های ایشان درس گفتارهایی در زمینه‌ی مورد نظر است و لذا از انسجام و جامعیت بحث برخوردار است.

اگر تأملی در تقریرات و آثار محققان و بزرگان اهل قلم و اندیشه بنماییم درمی‌یابیم که آنان مسائل را موشکافی نموده دسته‌بندی می‌نمایند و آن را به صورت یک بسته‌ی نرم‌افزاری جامع و نسبتاً کامل - چه در قالب سخنرانی و یا مدون و نوشتاری - در اختیار می‌گذارند.

این شیوه‌ی شناخته شده از اساتید بزرگ، که مسائل علمی را به این صورت عرضه می‌کنند در اصطلاح به آن «لیکچر Lecture» یعنی درس گفتار و خطابه‌ی علمی می‌گویند.

از دیگر امتیازهای استاد که می‌توان به آن اشاره کرد پاسخ‌گویی به مسائل مورد نیاز جامعه است. وی به واقع مصداق «العالم بزمانه لاتہجم علیہ اللوابس» بود که امام صادق علیہ السلام برای مفضل بن عمر توصیف فرمود (کلینی، ۱۳۶۵، ۲۷) و نه تنها امور زمانه بر ایشان مشتبه نمی‌گردید که همواره در مقابل آنها موضع تهاجمی داشت و سره را از ناسره جدا و بازنمایی می‌نمود.

این خصوصیت به گونه‌ای در آثار ایشان هویدا است که تقریباً می‌توان گفت اثری از ایشان به جا نمانده است که در ارتباط با یکی از مسائل مطرح در زمانه نبوده است. شمول و صدق این مدعا را می‌توان از مروری بر عناوین آثار به جا مانده از ایشان دریافت کرد؛ چنان که یک محقق تاریخ فرهنگ یا جامعه‌شناسی معرفت می‌تواند از روی فهرست این عناوین و تاریخ انشای آنها به ناگفته‌هایی از این قبیل پی ببرد که در روزگار ایشان چه مسائلی و در چه برهه‌ی زمانی در جامعه مطرح بوده است (که خود موضوعی در خور بحث علیحده است).

اصولاً تأملی در راز بعثت پیاپی انبیای الهی علیہم السلام روشن می‌سازد که این بعثت‌ها در اثر نوشدن نیازها در پی تحولات زمان بوده است. در واقع، سنت جاری الهی به عنوان دین خدا به وضع شریعت تازه‌تری نیازمند بوده است؛ هر چند که در دین خاتم به لحاظ این که در سطح کلیات مسائل (یا به تعبیر علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ و شهید مطهری رحمۃ اللہ علیہ در سنت‌های ثابت الهی) تغییرات عمده‌ای انجام نشده است، به تجدید شریعت نیازی نیست، با این حال چون که در سطوح پایین‌تر و جزئیات مسائل این تغییرات را هر روزه شاهدیم، این امر داعی بزرگی برای اندیشمندان و دانشمندان دینی است تا همپای مسائل جدید به راهگشایی پردازند و راهبردهای تازه‌تری ارائه دهند.

با این توصیف، نظر به اهمیت موضوع، بحث خود را در دو قسمت پی

می‌گیریم:

۱) اشاره به نیازهای مورد توجه شهید بزرگوار و نوع برخورد علمی وی با آنها. در این قسمت سعی بر آن بوده است تا ارائه‌ی مطالب به گونه‌ای باشد که هم ناظر به مباحث مورد اشاره‌ی معظم له باشد و هم به تکمیل بحث از سایر منابع مربوطه - به طور اعم - پرداخته شود؛ هر چند که ارائه‌ی بحث کامل نیاز به بررسی بیشتری دارد.

۲) با الهام و استقبال از عطف توجه استاد به زوایای ناشناخته و مغفول عنه، به پاره‌ای از نیازهای به جا مانده و نوپدید عصر حاضر نگاهی می‌افکنیم و دنباله‌ی کار را به اساتید مبرز و کارآزموده و امی‌گذاریم.

شهید مطهری علیه السلام و نیازهای زمانه

چنان که گفته شد اگرچه استاد شهید در انجام رسالت خود همواره مترصد مسائل نوظهور بوده و به همان مناسبت در مقام پاسخ‌گویی برآمده است، لیکن نظر به اهمیت مسأله به طور مستقل نیز به این مبحث پرداخته که تحت عنوان اسلام و مقتضیات زمان چاپ و در دسترس قرار گرفته است.

تأمل در مباحث کتاب اسلام و مقتضیات زمان - که اخیراً به نام اسلام و نیازهای زمان توسط انتشارات صدرا در دو جلد منتشر گردیده است - برای یک اندیشمند آشنا به مسائل دین و جامعه در متن واقع، گویای پاسخ به این مسائل روز است که آیا دین ناطق است یا صامت؟ زبان دین نمادین و سمبولیک و رمزی است یا صریح؟ اسلام یک دین عصری و تاریخی است یا برای همه‌ی زمان‌ها؟ محتوای دین اسلام حداقلی است یا حداکثری؟ هر چند که در روزگار ایشان این مسائل کاملاً به این صورت صریح و علنی مطرح نبود، اما کم و بیش زمره‌هایی به عنوان سرآغازی بر آن چه امروز شاهد آن هستیم وجود داشت و استاد با هوشیاری و قوت تمام به استقبال این مسائل می‌پرداخت.

حاصل تلاش شهید بزرگوار در این بیانات ارزشمند، روشن کردن این مطلب

است که دین اسلام به عنوان کتاب راهنمای همراه با آفرینش انسان در همه‌ی احوال مددکار و پاسخ‌گوی نیازهای اوست، لیکن برآورده شدن این نیاز مهم به تلاش فقها و دین‌پژوهان آگاه به مسائل زمان بستگی دارد که با استفاده از ابزار فهمی که در اختیار دارند در جهت استخراج پاسخ برآیند. نام این عمل در اصطلاح دینی اجتهاد است.

اکنون با سیری در آثار این شهید بزرگوار کلیاتی از مسائل عصر را بررسی می‌کنیم تا با التفات به کلیدواژه‌های آن بتوانیم شالوهای از یک طرح مسأله‌یابی وسیع را پی‌ریزی نماییم.

۱) هماهنگی دین با نیازهای عصری

نص دین احکام ثابتی است که به موازات سنت‌های ثابت الهی قرار داده شده است و در آنها نمی‌شود دستی برد و تغییری ایجاد نمود زیرا متعلق آنها ثابت است، به خلاف متغیرات که ناشی از تحولات زمان و زاده‌ی تغییرند. در حقیقت بستر اجتهاد نیز همین متغیرات‌اند هرچند که تمیز ثابت از متغیر و برخورد مناسب با هر کدام خود مقوله‌ی دیگری است که به عهده‌ی علمای دین قرار دارد و عمری در صدد کشف و دریافت حکم خاص آن یعنی استنباط از منابع اصلی می‌باشند.

مسأله‌ی تحولات زمان و ثابت بودن ضوابط و قوانین اسلامی مسأله‌ای است که همواره این شبهه را ایجاد می‌کند که چگونه می‌توان این ثابت را با آن متغیر تلفیق کرد. مسأله‌ی زمان و تغییر و تحول مسأله‌ی درستی است، اما ظرافتی در آن است که اغلب نسبت به آن بی‌توجه می‌مانند. فرد انسان و همچنین جامعه‌ی انسانی حکم قافله‌ای را دارد که دائماً در حال حرکت و طی منازل است، اما باید توجه داشت که فرق است میان منزل و راه، منزل تغییر می‌کند اما آیا راه هم لزوماً تغییر می‌کند؟ (مطهری پ، ۱۳۷۵، ۸۸).

در واقع روی سخن استاد در طرح موضوع به این صورت با کسانی است که دین اسلام را عصری، منزلی و تاریخی می‌خوانند و برای سایر دوره‌ها و مردم سایر مناطق برای پاسخ‌گویی کافی نمی‌دانند. وی در ادامه‌ی بحث خود با صراحت اعلام می‌نماید که:

قوانین اسلام آن گونه که در متن تشریحات دین منظور گردیده منزلی وضع نشده، بلکه مسیری وضع شده است، اما در عین حال برای منازل هم فکر شده و مقدمات و تمهیدات لازم برای آنها در نظر گرفته شده است. اسلام برای نیازهای ثابت قوانین ثابت، و برای نیازهای متغیر وضع متغیری در نظر گرفته است (مطهری - پ، ۱۳۷۵، ۹۱).

جمله‌ی اخیر اشاره به کلید رمزی است که در شمول پاسخ‌گویی آن نهفته است.

۲) دین اسلام پاسخ‌گوی نیازهای ثابت و متغیر انسان است

اسلام در ذات خود یک حقیقت است، نه یک مصلحت؛ یک هدف است، نه یک وسیله. تنها افرادی می‌توانند از این منبع عظیم انرژی اجتماعی بهره‌گیری نمایند که به اسلام به چشم حقیقت و هدف بنگرند، نه به چشم مصلحت و وسیله.

فراز یاد شده در راستای دفع شبهه‌ای است که برخی از کج‌اندیشان به اسلام با دید ابزاری همچون سایر نهادهای جامعه تنها به عنوان یک نهاد مفید و کارکردی می‌نگرند. چنین نگرشی اگر چه دین‌مدارانه است، لیکن از دو نظر ایراد بر آن وارد است:

۱) ناظر به ایمان درون دینی نیست. چنین تدینی به قول امام حسین علیه السلام تا زمانی برای آنان اعتبار دارد که زندگی با آن بگذرد، اما وقتی کار به مرحله‌ی امتحان برسد و بخواهند از آن دفاع کنند، شمار دینداران بسیار کم می‌شود (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۴۵).^۱

۲) نمی‌تواند از ثبات و دوام برخوردار باشد و چه بسا از دوره‌ی خاص خود که بگذرد نتواند برای دوره‌ی بعدی مفید باشد، زیرا طبعاً همه‌ی عناصر و اجزای آن - ثابت و متغیر - به تدریج جایگزین می‌شود. دین در چنین حالتی کاملاً عصری و منطقه‌ای و دگرگون می‌شود. ایشان در ادامه، چنین دیدگاهی را رد می‌کند و می‌گوید:

اسلام یک ابزار نیست که در مقتضیات قرن ۱۶ مورد استفاده قرار گیرد و در مقتضیات قرن ۲۰ به تاریخ سپرده شود. اسلام صراط مستقیم انسانیت است. انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه وحشی، و به انسان پیش رفته همان اندازه نجات و سعادت می‌بخشد که به انسان ابتدایی. آن‌که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالاخره به چشم یک امر موقت می‌نگرد که در شرایط جهانی و اجتماعی خاص فقط به کار گرفته می‌شود، اسلام را به درستی نشناخته است و با آن بیگانه است. پس بهتر است آن‌که آن را به کسانی واگذاریم که آن را به چشم حقیقت و هدف می‌نگرند نه به چشم مصلحت و وسیله. آن را مطلق می‌بینند نه نسبی (مطهری - ن، بی تا، ۷۸).

تغییر شرایط زمان و به تبع آن تغییر مقتضیات مسأله‌ی تازه‌ای نیست و در اعصار و قرون گذشته نیز بدان توجه داشته‌اند، چنان‌که تغییرات در پاره‌ای از احکام شرایع پیشین به همان دلیل است. تنوع در ارائه‌ی معجزاتی که انبیاء علیهم‌السلام داشته‌اند نمونه‌ی دیگری است که شهید بزرگوار به آنها اشاره نموده است:

ابن سکیت از حضرت هادی علیه‌السلام پرسید: یا بن رسول‌الله چرا حضرت موسی وقتی مبعوث شد آیت و وسیله‌ی معجزه‌ای که به کار می‌برد برای دعوت و هدایت مردم از نوع ازدها شدن عصا و ید بیضا و امثال این‌ها بود و اما حضرت عیسی علیه‌السلام که مبعوث شد می‌بینیم وسیله و معجزه و ابزاری که به کار می‌برد چیز دیگر است. و اما پیغمبر ما که مبعوث شد معجزه‌اش از نوع هیچ کدام از این‌ها نیست، از نوع بیان و کلام است، قرآن است. حضرت فرمود: این به واسطه اختلاف عصر و زمان‌ها بود. در زمان حضرت موسی علیه‌السلام چیزی که

حکومت می‌کرد و بر فکرها غلبه داشت و چشم‌ها را پر می‌کرد سحر و جادوگری و این طور چیزها بود، و اما عصر خاتم‌الانبیاء علیهم‌السلام عصر سخن و کلام بود. توجه مردم به سخن عالی بود. لهذا معارف عالی‌ه‌ی اسلام به صورت سخنان عالی و در لباس فصاحت و بلاغت کامل ادا شد. [معجزات انبیا علیهم‌السلام وسیله‌ی هدایت مردماند و با اختلاف زمان مختلف می‌شوند یعنی اقتضای زمان ابزار هدایت دیگری می‌طلبند] (مطهری - د، ۱۳۷۵، ۲۰۰-۱۹۹).

۳) نیازهای ثابت و متغیر انسان

شهید بزرگوار نیازمندی‌های بشر را به اولی و ثانوی در زندگی بشر بخش نموده و خاطر نشان ساخته است که تحولات زمانی زندگی اجتماعی در تغییر آنها نقش بسزایی دارد:

آیا درست است که همه نیازمندی‌های بشر در تغییر است و با تغییر نیازمندی‌ها قوانین و مقررات مربوط به آنها تغییر می‌کند؟ جواب این است که نه تمام نیازمندی‌ها در تغییر است و نه لازمه‌ی تغییر نیازمندی‌ها این است که اصول و قواعد اساسی زندگی تغییر کند. اما قسمت اول: نیازمندی‌ها بر دو گونه است؛ نیازمندی‌های اولی و نیازمندی‌های ثانوی. نیازمندی‌های اولی از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. تا انسان انسان است و تا زندگی وی زندگی اجتماعی است، آن نوع نیازمندی‌ها هست. این نیازمندی‌ها یا جسمی است یا روحی و یا اجتماعی (مطهری - خ، ۱۳۷۰، ۴۹).

از خصوصیات دین مقدس اسلام این است که همیشه روی حاجت‌های ثابت انسان مهر ثابت زده است، اما حاجت‌های متغیر انسان را تابع حاجت‌های ثابت قرار داده است، و این به عقیده‌ی شخص من اعجازی است که در ساختمان این دین به کار رفته است (مطهری - م، ۱۳۷۳، ۲۱۸).

در جایی دیگر این مطلب را از زاویه‌ی دیگری بازنمایی می‌کند:

احتیاجات بشر دو جور است، یک سلسله احتیاجات ثابت و یک سلسله احتیاجات متغیر، احتیاجات ثابت عاملی است برای ثابت ماندن یک سلسله

حقایق در زندگی بشر، احتیاجات متغیر عاملی است برای تغییر کردن (مطهری - خا، ۱۳۷۰، ۱۰۲).

۴) اشکال وارد بر تغییر حکم به تابع تغییر زمان

ممکن است بعضی از افراد، به خصوص نص‌گرایان، به این عقیده معترض باشند که این نوع برخورد با مسائل دینی نوآوری‌هایی به خلاف نظر شارع است. از طرف دیگر نسل نو آن گاه که نتواند دین را پاسخ‌گوی نیاز فطری خود ببیند امکان روگردانی او از دین وجود دارد. استاد با تأویل دین به فطرت این اشکال را بررسی می‌کند که اصولاً دین خدا همان آئین فطرتی است که بشریت و جهان براساس آن پدید آمده‌اند و آن دارای دو نوع قانون است؛ ثابت و متغیر، و دین خدا متناسب با هر کدام نگرش خاصی دارد که کشف آنها در وظیفه‌ی ماست. بنا بر این آن چه ما انجام می‌دهیم کشف همان قوانین و احکام است نه بدعت و نوآوری غیرمجاز.

آیا انسان می‌تواند مسلمان باشد و در عین حال خودش را با مقتضیات زمان تطبیق دهد یا نه؟ گاهی می‌پرسند اساساً با توجه به این که مقتضیات زمان تغییر می‌کند چگونه می‌شود انسان دیندار بماند، چون لازمه دینداری این است که انسان خودش را در مقابل مقتضیات زمان نگاه دارد و مقتضیات زمان تغییر می‌کند و چاره‌ای نیست ... یک عده می‌گویند انطباق پیدا کردن، ضد دین و مذهب است، یک عده هم این موضوع را بهانه قرار داده و علیه دین تبلیغ می‌کنند، می‌گویند به همین دلیل انسان نباید پایبند به دین باشد چون دین مانع تجدد و مانع نوخواهی و پیش‌روی است و انسان اگر بخواهد در این دنیا ترقی داشته باشد باید طرفدار تجدد و نوخواهی و دشمن کهنه باشد پس به همین دلیل انسان نباید دیندار باشد (مطهری - م ۱، ۱۳۷۳، ۲۷).

شهید بزرگوار در بخش دیگری از کتاب این مسأله را بازتر کرده و پاسخ علمی درخوری به آن می‌دهد.

اشکال در مسأله‌ی «اسلام و مقتضیات زمان» اشکال همزیستی و هماهنگی دو شیء است که در طبیعت خودشان بر ضد یکدیگرند، یکی از این دو در طبیعت خودش ثابت و لایتغیر است، و دیگری در طبیعت خودش متغیر و سیال و ناثابت است، اسلام به حکم این که دینی است نسخ ناپذیر، تغییر ناپذیر و جاودانی است، و از طرف دیگر مقتضیات زمان به حکم این که در زمان قرار گرفته است و هر چه که در زمان قرار می‌گیرد - و از آن جمله مقتضیات و شرایط زندگی بشر - ناثابت و متغیر است و به یک حال باقی نمی‌ماند، [تغییر می‌پذیرد]، در این صورت دو چیز که یکی خاصیت ذاتی‌اش ثبات است و دیگری خاصیت ذاتی‌اش تغییر و تحول است، چگونه می‌توانند با یکدیگر همزیستی و هماهنگی داشته باشند؟ و بالاتر [این که] آن که ثابت است بخواهد هادی و راهنمای آن چیزی باشد که متغیر است! در حالی که این ثابت حتی نمی‌تواند پا به پای آن متحول باشد، چون حرکتی ندارد، چگونه می‌تواند راهنما و هادی آن باشد؟ این جاست که طبعاً این تضاد و تناقض درمی‌گیرد، یا ثابت باید متغیر را هم‌شکل خودش بکند، یعنی زمان را متوقف کند و مانع تغییرات و تحولات زندگی بشر بشود، و یا باید که این متغیر آن ثابت را هم‌رنگ و هم‌شکل خودش بکند، یعنی دائماً در آن، تغییرات و نسخ‌ها و اصلاح‌ها و آرایش‌ها و پیرایش‌هایی ایجاد کند، و هیچ کدام از این‌ها واقعاً هماهنگی و همزیستی نیست این [بود] اشکال.

[در جواب] به طور اجمال می‌گوییم نه اسلام - که می‌گوییم ثابت است - به مفهوم مطلق ثابت است که هیچ‌گونه تغییری در قوانین‌اش وجود ندارد، و نه شرایط و مقتضیات زمان به این شکل است که غالباً تصور می‌شود که لازمه‌ی زمان این است که همه چیز تغییر کند، یعنی در اسلام عناصری ثابت و عناصری متغیر وجود دارد همچنان که در زمان هم عناصری ثابت و عناصری متغیر [وجود دارد]، عناصری که باید ثابت بماند و عناصری که باید تغییر کند و آن تغییرها باید در کادر آن عناصر ثابت رخ دهد، و اگر تغییرهای زمانی در کادر آن عناصر ثابت رخ بدهد، تغییرات زمان، پیشروی و تکامل است و اگر خارج از آن کادر ثابت صورت بگیرد، تغییر هست ولی تکامل نیست، بلکه انحراف و سقوط است. ما - و هیچکس - زمان را معصوم نمی‌دانیم و تغییرات اجتماعی را دارای عصمت تلقی نمی‌کنیم، این جور نیست که هر جامعه‌ای خود به خود و به طور خودکار همیشه رو به پیشرفت و ترقی باشد، ما همیشه می‌گوییم «ترقی اجتماع‌ها» و «انحطاط اجتماع‌ها»، همین طور که ترقی

اجتماع‌ها در زمان صورت می‌گیرد، انحطاط اجتماع‌ها هم در زمان صورت می‌گیرد. آن هم تغییری است که در متن زمان صورت می‌گیرد پس معلوم می‌شود که زمان و جامعه در زمان، دو گونه ممکن است تغییر بی‌پذیرد: تغییرهایی که باید آنها را «ترقی» نامید و تغییرهایی که «انحطاط» و «سقوط» است (مطهری - ۲م، ۱۳۷۰، ۱۲-۱۱).

اصولاً تفاوت انسان با حیوان در همین است که «به انسان قوه‌ی انتخاب و کشف و ابتکار و خلاقیت داده شده است. انسان قادر است شکل تولید و توزیع مایحتاج خود را عوض کند، ابزارها و وسایل نوتر و بهتر از پیش اختراع نماید، سیستم زندگی خود را عوض کند، در روابط اجتماعی خود و در طرز تربیت و اخلاق خود تجدید نظر نماید، محیط را و زمین را و زمان را به نفع خود تغییر دهد، شرایط و اوضاع و احوال اجتماع خود را عوض نماید. این است که مقتضیات زمان برای انسان وضع تغییری دارد و برای حیوان وضع ثابتی دارد» (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۳۱).

۵) مسأله‌ی ثابت و متغیر دین

از مسائل مهمی که عموماً احیایگران اسلامی بدان اهمیت ورزیده‌اند، مسأله‌ی ثابت و متغیر دین است. شهید بزرگوار مطهری رحمته‌الله علیه و بسیاری دیگر از بزرگان مانند علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه به تفکیک بین این دو قائل‌اند. یک دسته از آموزه‌های دینی اصول ثابتی هستند که با متغیرهایی همچون زمان و مکان و سایر شرایط جا به جا نمی‌شوند، و دسته‌ی دیگر دست‌خوش تغییر می‌گردند.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی رحمته‌الله علیه (طباطبائی، ۱۳۶۹ق، ۱۶/۱۸۸) در بیان تفسیری ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی روم (مربوط به دین فطری) بعد از بیان این که دین خدا همان آئین فطرت انسان است که به لحاظ اقتضائات نوعی او در همه‌ی ابنای بشر مشترک و ساری است، به توضیحی در این مورد اشاره می‌کند که این

بدان منظور نیست که مسأله‌ی تأثیر گذاری اختلاف شرایط فردی، زمان و مکان را در طرز انتظام یابی سنت دینی فی‌الجمله قبول نداشته باشیم. منظور ما آن دسته از سنت‌های طبیعی است که به ماهیت نوعی انسان به عنوان حقیقت واحده‌ای نظر دارد که ثابت و مشترک بین آحاد انسان می‌باشد. زیرا انسان برخوردار از دو نوع سنت است؛ یکی آن چه به عنوان نظام ماهیتی به عنوان این که او انسان است مطرح می‌باشد؛ و دیگری سنت‌های جزئی مختلفی که به اختلاف افراد و زمان و مکان‌ها تغییر می‌یابند. همچنین وی به نوعی ملازمه بین اصول علمی و اصول عملی یا به عبارتی هم‌کنشی میان قوانین حاکم و قواعد رفتاری انسان اشاره می‌نماید (نیز بنگرید: همان، ۲۰۳-۱۹۸)؛ و در رابطه با بیان تفسیری آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی رعد که ناظر به تغییر سرنوشت در اثر تغییر رفتار انسان است چنین تلازمی را خاطر نشان می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ۳۴۱/۱۱) و این بدان معناست که میان طبیعت انسان و قوانین و قواعد موضوعه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که به هماهنگی نیاز دارد. بنابر این در نقطه‌ی تقارن اصول ثابت از سنت‌های آفرینشی که ناظر به قوانین الهی حاکم بر نوعیت انسان است، اصول وضع شده از ناحیه‌ی شرع نیز ثابت‌اند و در نقطه‌ی تقارن مسائل متغیر مانند تغییرات زمانی و مکانی و سایر متغیرهای طبیعی، فروع احکام قرار می‌گیرند و به تابع آنها، این‌ها نیز متغیر هستند (استنباط از نویسنده است). چنین دیدگاهی را در آثار شهید بزرگوار نیز مشاهده می‌کنیم:

نیازهای بشر دو گونه است؛ ثابت و متغیر. در سیستم قانون‌گذاری اسلام برای نیازهای ثابت، قانون ثابت وضع شده و برای نیازهای متغیر، قانون متغیر، ولی قانون متغیر، قانونی است که [اسلام] آن را به یک قانون ثابت وابسته کرده و آن قانون ثابت را به منزله‌ی روح این قانون متغیر قرار داده که خود آن قانون ثابت این قانون متغیر را تغییر می‌دهد نه ما، تا بشود نسخ، در واقع خود اسلام است که آن را عوض می‌کند (مطهری - ۲، ۱۳۷۰، ۷۷).

از دید شهید بزرگوار ما اصول ثابت نقش روح و فروعات و جزئیات متغیر نقش جسم را دارند. از این دو مقوله به عبارتی دیگر می‌توان به عنوان مغز و پوسته نیز یاد کرد.

۶) علت وضع حکم مصالح و مفاسد است

یکی دیگر از مستمسک‌های عقلی که التفات به مقتضیات زمان را توجیه می‌کند توجه شارع به مصالح و مفاسد در وضع احکام است. فقیه و دین‌پژوه می‌تواند با امعان نظر در آنها به کشف مناط قطعی حکم دست یازد و بر آن اساس تکلیف مسائل در حوزه‌ی «ما لا نص فیه» یا «منطقه‌ی فراغ حکمی» را روشن نماید. شهید بزرگوار با اشاره به این مطلب می‌گوید:

ما می‌بینیم قرآن اشاره می‌کند به مصالح و مفاسدی که در احکام‌اش هست، و به علاوه [این امر] جزء ضروریات اسلام است. شیخ صدوق کتابی از احادیث تألیف کرده به نام *علل الشرایع* یعنی «فلسفه‌های احکام» و در آن، احادیثی را که در آنها اشاره‌ای به فلسفه‌های احکام هست جمع کرده است نشان می‌دهد که از صدر اسلام، خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، فلسفه‌ها برای احکام بیان می‌کردند و جزء ضروریات شیعه و اکثریت اهل تسنن - و شاید باید گفت به اتفاق اهل تسنن - این است که می‌گویند احکام بر مبنای مصالح و مفاسد «نفس‌الامریه» است [یعنی] بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی است، و به همین دلیل در سیستم قانون‌گذاری اسلام راهی برای عقل باز شده است، یعنی همین که جعل احکام‌اش بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامری است، وسیله شده که در اصل سیستم قانون‌گذاری راه برای عقل وجود داشته باشد آن‌گاه عقل می‌گوید خود اسلام گفته احکام من مافوق عقل نیست و عقلانی است، پس خودش این مطلب را قبول کرده است، بنابراین اگر در یک جا حکمی را به طور عام ذکر کرد بر مبنای فلسفه‌ای و ما آن فلسفه را کشف کردیم و بعد دیدیم مواردی هست که آن فلسفه استثنا می‌خورد ولو این که در متن اسلام استثنایش نیامده است، عقل حق دارد خودش این استثنا را بیان کند (مظهری - ۲م، ۱۳۷۰، ۲۷).

این‌ها برای این است که ما درک بکنیم که دین اسلام چگونه خودش، خودش را با احوال و اوضاع مختلف تطبیق می‌دهد نه این که ما آن را تطبیق بدهیم (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۲۵۵).

۱۹۹

۷) تعبد و قاعده‌ی ملازمه

یکی از خاصیت زبان این است که دارای توسعه‌ی معنایی در کلمات و واژگان است. از این رو می‌بینیم گاهی از مفاهیم و مطالب دینی برداشت‌های واپس‌گرایانه و یا دست کم رکود پذیرانه می‌شود که دین را در هدف خود عقیم می‌سازد. استاد شهید با نگاهی بصیرانه به مفاهیم دینی همواره کوشیده است معانی واقعی آنها را به گونه‌ی مستدل و منطقی بیان نماید که یکی از آنها مفهوم تعبد است. تعبد هم می‌تواند مایه‌ی انحطاط و رکود باشد و هم سازنده. شهید بزرگوار با استفاده از معنای سازنده‌ی تعبد از آن به عنوان دلیل دیگری بر لزوم توجه به مقتضیات زمان بهره گرفته و در این رابطه می‌گوید:

تعبد به این معنی است که ما نباید این طور باشیم که تا حکمت دستوری را کشف نکرده‌ایم، به آن عمل نکنیم. ما باید متعبد باشیم به این معنی که باید به هر دستوری که ثابت شد از ناحیه‌ی دین است عمل کنیم خواه این که حکمت‌اش را فهمیده باشیم یا نفهمیده باشیم. ولی از ناحیه خود دین تعبد محض وجود ندارد، به این معنی که هیچ دستوری که خالی از حکمت و مصلحت باشد وجود ندارد. هر دستوری به واسطه‌ی یک حکمتی است. لهذا علما دو قاعده که عکس یکدیگرند، بیان کرده و اسم آنها را قاعده‌ی ملازمه گذاشته‌اند. می‌گویند بین حکم عقل و حکم شرع همیشه تلازم است، یعنی هر چه را که عقل حکم به لزوم آن بکند دین هم حکم به لزوم آن می‌کند و هر چه را که دین حکم به لزوم آن بکند عقل هم حکم می‌کند، به این معنی که اگر عقل یک مصلحتی را کشف کرد (کشف یقینی و قطعی نه کشف احتمالی و گمانی)، در این جا باید حکم بکنیم که حتماً اسلام دستورش همین است ولو آن دستور به ما نرسیده باشد. فقها دارند مواردی که فتوا می‌دهند و حال آن که دلیل نقلی از ناحیه‌ی شارع نرسیده است. فقط از باب این که عقل این جور حکم می‌کند فتوا می‌دهند. (مثال:)

مسأله‌ای هست در فقه به نام «ولایت حاکم»، یعنی حاکم شرعی در بسیاری از موارد حق ولایت دارد. اگر شخصی بمیرد و وصی معین نکرده باشد و یک قیم شرعی هم وجود نداشته باشد تکلیف بچه‌های او چیست؟ می‌گویند تکلیف این‌ها را باید حاکم شرعی معین بکند. در صورتی که نه آیه‌ای هست و نه خبر صددرصد صحیح. چون اسلام دینی است که مصالح مردم را بلا تکلیف نمی‌گذارد. هر چه که شارع حکم کرده است عقل هم حکم کرده است. معنای این جمله این نیست که هر جا که شارع حکمی وضع کرده، عقل هم الان حکمی دارد، مثلاً اگر شارع گفته است گوشت خوک حرام است عقل هم می‌فهمد که چرا حرام است. نه، مقصود این است که در هر حکم شارع رمزی وجود دارد که اگر آن رمز را برای عقل بگویند عقل هم تصدیق می‌کند. این را می‌گویند قاعده‌ی ملازمه (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۲۴۷-۲۴۶).

۸) تعارض تکالیف و اصل رجحان عقلی

اهمیت بیشتر دستاویزی به حکم عقل برای کشف تکلیف شرعی فعلی در جایی است که ادله از نظر اتقان سند و دلالت خدشه‌ای ندارند، لیکن عمل به یک تکلیف موجب ارتکاب امر حرام می‌گردد.

مثال معروفی است که همیشه برای طلبه‌ها این مثال را ذکر می‌کنند. می‌گویند زمینی است که صاحب‌اش راضی نیست که شما در آن قدم بگذارید. شما می‌بینید در داخل این زمین حوضی است و بچه‌ای در آن حوض افتاده است و غیر از شما شخص دیگری نیست که او را نجات بدهد. در این جا شما یکی از این دو کار را می‌توانید انجام دهید: یا علیرغم راضی نبودن صاحب این زمین داخل آن بشوید برای این که جان بچه را نجات بدهید، یا این که همان جا بایستید تا بچه تلف بشود. در این جا می‌گویند شما باید ببینید احترام مال بیشتر است یا احترام جان؟ البته احترام جان بیشتر است. پس شما باید آن کوچک‌تر را فدای بزرگ‌تر بکنید (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۲۴۷-۲۴۸).

نظیر این حکم را در ارتباط با مسائل نوپدید می‌توان در نمونه‌های بسیاری مشاهده نمود. از باب مثال، بزه‌های اخلاقی این نسل در عصر حاضر نشأت گرفته از عامل فساد است. فساد ممکن است ریشه در اقتصاد یا سیاست یا

آموزش و پرورش داخلی داشته باشد و یا سوغات تمدن و فناوری جدید خارجی باشد. اکنون شما اگر بدون توجه به علت اصلی و ریشه‌ای، و بدون به کارگیری روش‌های کارآمد نوین و کارشناسی شده، بخواهید به گونه‌ی سنتی امر به معروف و نهی از منکر کنید و مردم را به دین جلب نمایید - خصوصاً اگر شدت عمل هم به خرج دهید - نتیجه‌ای که عایدتان خواهد شد سلب همان مقدار اندک ایمان دینی است؛ یعنی عمل به این تکلیف ضد مراد خود را نتیجه داده است، زیرا توجه به تغییر زمان و عوامل و عناصر مقتضی (تکلیف مقابل تکلیف یاد شده) انجام نشده است.

۹) مسأله‌ی نسبیت فرهنگی و اخلاق

آن چه که در طول اعصار و قرون با شرایط اجتماعی، فرهنگی نیازهای زمان، علوم و... برخورد می‌کند و تغییرات را پذیرفته لباس نسبیت به تن می‌کند و خود را به تناسب آنها آرایش و پیرایش کرده و با آنها همگون و همنشین می‌شود پوست، ظاهر و جسد دین است، ولی گوهر و ارکان دین در هر سه بعد عقاید و اخلاق و احکام ثابت و جاوید است (دژاکام، ۱۳۷۷، ۲۲۱). با این حال، عده‌ای از فلاسفه و دانشمندان قائل به نسبیت در موضوعاتی همچون فرهنگ، اخلاق، عدالت و حسن و قبح هستند. رواج و شیوع این نظریه در سطح مجامع علمی - فرهنگی موجب شده است تا برخی از صاحب نظران اسلامی تحت تأثیر آن به نسبیت در این زمینه‌ها رأی و نظر بدهند. با این توصیف، چنین نظریه‌ای در شمار مسائل زمان قرار گرفته است؛ با آن چگونه باید برخورد کرد؟

چنان که می‌دانیم، یکی از عناصر تحلیل و تجزیه‌ی مواد و مفاهیم، عنصر زمان می‌باشد که روی مسائل زندگی و با در نظر گرفتن دین، روی فروع آن اثر می‌گذارد.

امام علی علیه السلام در رابطه با متغیر زمان می‌گوید: فرزندانان را محصور در نوع

فرهنگ و آداب خود نسازید، زیرا آنان برای زمانی غیر زمان شما آفریده شده‌اند^{۱۱} (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۲۰/۲۶۷).^{۱۲}

شهید مطهری^{رحمته} به سند این حدیث برنخورده است، لیکن آن را رد نمی‌کند و در دفاع از آموزه‌ی مثبت آن بحث نسبیت اخلاق و عدالت را پیش می‌کشد:

مسأله‌ای است که از قدیم‌الایام میان دانشمندان و فلاسفه مطرح بوده و الان هم مطرح است به نام «نسبیت اخلاق»، یعنی اخلاق جزء امور نسبی است بدین معنی که به طور کلی هیچ خلقی خوب نیست و به طور مطلق هیچ خلقی بد نیست. یعنی هیچ صفتی را نمی‌شود گفت مطلقاً خوب است در هر جا و هر زمان، و هیچ صفتی را نمی‌شود گفت مطلقاً بد است در هر جا و هر زمان، بلکه هر صفت خوبی در یک جا و یک زمان، در یک شرایط خاص خوب است و همان صفت در یک اوضاع و احوال و یک شرایط خاص دیگر بد است. این را می‌گویند «نسبیت اخلاق» و عده زیادی هم طرفدار دارد کما این که یک مبحث دیگری هم هست در باب عدالت که آن را «نسبیت عدالت» می‌گویند. عدالت چیزی است که تمام افراد بشر آن را خوب می‌دانند. آیا عدالت یک مفهوم مطلق است یا یک مفهوم نسبی؟ مفهوم مطلق معنای‌اش این است که یک کار را همیشه می‌توان گفت عدالت و خوب است، ممکن است نظر گوینده در جمله: «لاتؤدبوا اولادکم یاخلاقکم» به همین نسبیت اخلاق باشد، یعنی اخلاقی که تو داری ممکن است خوب باشد ولی به درد بچه تو نمی‌خورد (مطهری - م، ۱، ۱۳۷۳، ۲۷۵).

البته شهید مطهری^{رحمته} به نسبیت اخلاق قائل نیست هر چند که نسبیت آداب را می‌پذیرد. ایشان بین اخلاق و آداب تفاوت می‌نهد و می‌گوید اخلاق به معنای نظام دادن به غرائز خویش است و نمی‌تواند نسبی باشد، زیرا غرائز امر ثابتی در انسان است، به خلاف آداب که به مقتضای شرایط زمانی و مکانی و سایر متغیرها مختلف می‌شود (مطهری - م، ۱، ۱۳۷۳، ۲۷۶).

نظام دادن به غرائز یعنی سهم‌بندی کردن تمام غرائز تحت حکومت قوه‌ی عقل. تمام این‌ها سهم دارند. اتفاقاً در اخبار ما هم این طور وارد شده است که

چشم تو حق دارد، دست تو حق دارد، شکم تو حق دارد، تمام غرائز تو حق دارند (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۲۷۷).

۲۰۳*

نکته‌ای که توجه به آن در این مقام و این زمان حائز اهمیت است التفات به پیشرفت علم در زمینه‌ی شبیه‌سازی و دستکاری در امور ژنتیکی است که می‌توانند زن‌های اخلاقی را کم و زیاد، شدید و ضعیف، فعال و فاقد کارایی نمایند. آیا باز هم می‌توانیم ادعا کنیم که اخلاق نظام غرائز ثابت و فطری است؟ آری، علم به گونه‌ی موردی عمل می‌کند و نمی‌تواند کلی طبیعی انسان را عوض کند و لذا همان حکم را کماکان دارد.

۱۰) مسأله‌ی نسبیت عدالت

نخست باید بنگریم نسبیت در عدالت چه مفهومی دارد؟ «نسبیت عدالت می‌گوید عدالت یک امر نسبی است، بنابر این عدالت هیچ مکتبی نمی‌تواند برای همیشه برقرار باشد (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۳۰۴) اما آیا عدالتی که ما در اسلام داریم داخل در این نظریه قرار می‌گیرد؟

برای حل این مسأله باید تفلسف نمود پدین معنا که آن را در بوته‌ی کاوش مفهومی قرار داد و در زنجیره‌ی استدلال بحثی به نتیجه نایل شد. ایشان با توسل به این شیوه‌ی عقلی، مفهوم عدالت را مورد کندوکاو قرار می‌دهد تا جایگاه آن خود به خود روشن شود.

ما باید عدالت را تعریف بکنیم که عدالت چیست؟ از روی تعریف آن می‌توانیم بفهمیم که عدالت جزء امور مطلق است یا نسبی؟ آن چنان که من مجموعاً یافته‌ام عدالت را سه جور می‌شود تعریف کرد. یکی این که عدالت یعنی مساوات، چون از ماده عدل است و عدل یعنی برابری. یک معنای عدالت برابری است، بلکه اصلاً معنا و ریشه‌ی اصلی عدالت همان برابری است (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۳۰۵).

... بعضی‌ها عدالت را مساوات تعریف می‌کنند و مساوات را هم این می‌دانند که تمام افراد بشر از لحاظ تمام نعمت‌هایی که داده شده است در یک سطح زندگی بکنند. یعنی معنای مساوات این است که همه‌ی افراد یک جور غذا گیرشان بیاید و همه یک جور ثروت داشته باشند، همه‌ی مردم یک جور خانه و مسکن داشته باشند، همه یک جور مرکب داشته باشند، همه‌ی مردم از چیزی که آن‌ها موجب سعادت می‌نامند به طور مساوی بهره‌مند شوند، مثلاً مال و ثروت یکی از موجبات سعادت است، خانه و زندگی از موجبات سعادت است، و غیره، عدالت یعنی همه‌ی مردم از چیزهایی که موجبات سعادت است، برابر داشته باشند. اگر ما عدالت را این جور معنی بکنیم، درست نیست. این عدالت درست نیست و ظلم است. چرا؟ اولاً این گونه عدالت امکان‌پذیر نیست، از این نظر که بعضی از موجبات سعادت چیزهایی است که در اختیار ماست و بعضی دیگر در اختیار ما نیست و نمی‌توانیم آنها را برابر بکنیم... ثانیاً ظلم و تجاوز است و عدالت نیست، ثالثاً اجتماع خراب‌کن است، چرا که در طبیعت میان افراد تفاوت است (مطهری - م، ۱، ۱۳۷۳، ۹-۳۰۶).

شهید بزرگوار در ادامه‌ی تحلیل از مفهوم عدالت به معنای سومی برخورد می‌کند که ناظر به حقوق انسانی و مورد نظر قرآن و اسلام است:

عدالت را به یک معنای دیگر می‌شود معنی کرد که اگر به آن توجه شود، می‌توان گفت آن هم مساوات است اما مساوات به شکل دیگر. معنایی که قدما برای عدالت می‌کنند این است: «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه»، یعنی هر چیزی و هر شخصی در متن خلقت با یک شایستگی مخصوص به خود به دنیا آمده است. حقوق هم از همین جا پیدا می‌شود، یعنی از ساختمان ذاتی اشیاء. ما باید هر چیزی را که در ذاتش مطالعه بکنیم بعد ببینیم که او شایستگی چه چیزی را دارد و چه استعدادی در وجود او هست یعنی طبیعت‌اش چه تقاضایی دارد. مثلاً در بدن انسان چشم حقی دارد و دست حقی دیگر. اگر حق چشم را به دست بدهیم، نه تنها به دست خدمت نکرده‌ایم، بلکه آن را از کار انداخته‌ایم. هر چیزی استحقاقی دارد و منشأ آن هم خود خلقت است. دو بچه که به مدرسه می‌روند، یکی شایستگی نمره‌ی بیست را دارد و دیگری نمره‌ی پنج. اگر به او از بیست کم‌تر بدهیم ظلم کرده‌ایم و اگر به این از پنج بیشتر بدهیم

نیز ظلم کرده‌ایم، معنای عدالت این است. مساوات درباره‌ی قانون می‌تواند معنی پیدا بکند، یعنی قانون افراد را به یک چشم نگاه بکند، قانون خودش میان افراد تبعیض قائل نشود بلکه رعایت استحقاق را بکند. به عبارت دیگر افرادی که از لحاظ خلقت در شرایط مساوی هستند، قانون باید با آنها به مساوات رفتار بکند، اما افرادی که خودشان در شرایط مساوی نیستند، قانون هم نباید با آنها مساوی رفتار بکند بلکه باید مطابق شرایط خودشان با آنها رفتار بکند. این هم معنای دوم عدالت است (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۱۴-۳۱۲).

این نظریه به اختلاف افراد در برخورداری از حقوق نظر دارد.

۱۱) تأثیر اجتماع بر فرد

این یک اصل روشن و مقبولیت یافته‌ای است که هر عنصری در طبیعت بر عناصر دیگر دارای تأثیر است. اثرگذاری اشیاء بر یکدیگر نیز موجب بروز تغییر در آنها و معمولاً تولید شرایط و وضع تازه‌ای است. از جمله عناصری که موجب تغییر در زمان و مسائل آن می‌شوند، رابطه‌ی انسان‌ها و تعامل آنها با یکدیگر و پدیده‌های مادی است.

اجتماع روی فرد اثر می‌گذارد و فرد روی اجتماع. اجتماع واقعاً مجموعش یک واحد است، خودش روح دارد، عمر دارد. این یک مطلب عجیبی است که البته کسی که این را خوب استنباط کرده و پروراند است، علامه طباطبایی است. ایشان در کمال وضوح از قرآن استنباط می‌کند که قرآن برای اجتماع شخصیت قائل است، برای اجتماع عمر قائل است: «الکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون» (اعراف، ۳۴) برای اجتماع بیماری و سلامت قائل است، برای اجتماع سعادت و شقاوت قائل است، برای اجتماع شرکت در مسؤولیت قائل است ... قانون و قاعده‌ی علمی هم ایجاب می‌کند که اگر واقعاً جناحی از اجتماع آن قدر فاسد شد که توانست بلائی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می‌شود، سالم و ناسالم را با هم می‌گیرد. در این دنیا تر و خشک با هم می‌سوزد منتها از نظر آنها که به اصطلاح خشک‌اند یعنی آماده‌ی سوختن هستند، عذاب الهی است و شاید در آن دنیا هم دنباله داشته باشد ولی از نظر آنها که شخصاً استحقاق نداشته‌اند

مصیبت است، ابتلا است و در آن دنیا به آنها اجر داده می‌شود. به هر حال در این دنیا تفکیک‌پذیر نیست. پس به دلیل این که اجتماع خودش وجود دارد چون ترکیب وجود دارد، و به دلیل این که اجتماع وحدت دارد، و به دلیل این که اجتماع مسیر و خط سیر دارد، تکامل دارد، عمر دارد، حیات و موت دارد و نمی‌تواند نداشته باشد، اجتماع حقوق دارد. پس حرف اصالت فردی‌ها که به کلی اجتماع را امری اعتباری می‌دانند غلط است (مطهری - م ۱، ۱۳۷۳، ۳۲۹-۳۳۱).

با رویکرد به نتیجه‌ی گرفته شده به این ضرورت می‌رسیم که چگونه می‌توان عملیات پرده‌برداری از حقایق مکنون در آئین‌نامه‌ی فطرت، یعنی آموزه‌های دینی را در انطباق با وضع دوگانه‌ی طبیعی آفرینش یعنی قانون فطرت به ثمر رساند و بهره‌برداری نمود.

پاسخ‌گوی این مسأله اجتهاد است که استاد در این قسمت بحث و در جاهای دیگری از آثار خود بدان پرداخته است.

۱۲) ضرورت اجتهاد

اگر قرار باشد انسان نیازهای راهبردی زندگی خود را به وسیله‌ی دین تأمین نماید، لازمه‌اش آن است که در استنباط و استخراج نظریات دین تبحر داشته باشد و برای به دست آوردن آنها نهایت جهد و تلاش خود را به خرج دهد تا به یقین برسد، و این مسأله‌ای است که نیاز به تدارک ساز و کاری دارد که معمولاً همه قادر به تدارک آن نیستند. وانگهی نیازها همه از یک سنخ نمی‌باشند و تفکیک و دسته‌بندی آنها کار علیحده‌ای است که نیاز به بذل مساعی افراد مخصوصی دارد. این جاست که پای تخصص به میان می‌آید و اجتهاد در کشف حکم دینی به مجتهدین ارتباط پیدا می‌کند.

به نظر من یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است. معنای اجتهاد این نیست که یک نفر بنشیند و یک حرفی را همین طور بزند. اسلام به جهانی که

اتفاقاً بعضی از آنها را ذکر کردم، خصوصیاتى در ساختمان خود دارد که بدون این که با روح دستوراتش مخالفتی شده باشد، خودش حرکت و گردش می‌کند، نه این که ما باید آن را به حرکت درآوریم، خودش یک قوانین متحرک و ناثابتی دارد، در عین این که قوانین ثابت و لایتغیری دارد، ولی چون آن قوانین متغیر را وابسته کرده است به این قوانین ثابت، هیچ وقت هم اختیار از دست خودش خارج نمی‌شود. بزرگ‌ترین نعمت‌ها تفقه در دین است که انسان بصیرت پیدا بکند (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۲۴۲-۲۴۱).

ایشان ضرورت اجتهاد در دین را یک ضرورت عقلی می‌داند و پس از اشاره به قول ابوعلی سینا (در کتاب شفا) که می‌گوید: «حوائجی که برای زندگی بشر پیش می‌آید بی‌نهایت است. اصول اسلام ثابت و لایتغیر است و نه تنها از نظر اسلام تغییرپذیر نیست، بلکه این‌ها حقایقی است که در همه‌ی زمان‌ها باید جزء اصول زندگی بشر قرار گیرد، حکم یک برنامه‌ی واقعی را دارد، اما فروع، الی مالانهایه» اضافه می‌کند که به همین دلیل اجتهاد ضرورت دارد یعنی در هر عصر و زمانی باید افراد متخصص و کارشناس واقعی باشند که اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید تطبیق بکنند، درک بکنند که این مسأله‌ی نو داخل در چه اصلی از اصول است (مطهری - ۱م، ۱۳۷۳، ۲۳۲).
شهید بزرگوار در اهمیت و نوع کار اجتهاد دینی می‌گوید:

یک رکن مطلب ما این است که انسان موجودی است که هم باید ثابت بماند و هم باید تغییر کند، قهراً هم باید قواعد ثابتی در زندگی داشته باشد و از آنها پیروی کند و هم باید آئین‌نامه‌ها و قوانین متغیری داشته باشد؛ پس یک رکن بحث ما انسان است. رکن دیگر خاتمیت، وضع قانون‌گذاری اسلام است؛ ما راجع به اسلام هم گفتیم که اسلام اصول ثابتی دارد و فروع متغیری که ناشی از همین اصول ثابت است، یعنی به موازات انسان، اسلام قوانین دارد، برای جنبه‌های ثابت انسان و آن چیزهایی که مدار انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد و باید ثابت بماند. اسلام قوانین ثابت آورده است، اما برای آن چیزهایی که مربوط به مدار انسان نیست، مربوط به نقطه‌ای است که انسان در مدار قرار گرفته است، اسلام هم فروع متغیری دارد ولی در محدوده‌ی همان

اصول ثابت؛ و یا اساساً دخالتی نکرده و بشر را مختار و آزاد گذاشته است. موضوع سوم یا پایه‌ی سوم سخن ما، علم و اجتهاد و علما و مجتهدین بودند. وقتی عالم به روح اسلام آشنا شد و توانست فروع را به اصول برگرداند، وقتی که هدف‌های اسلام را شناخت و وسیله‌ها را هم شناخت، هدف را با وسیله اشتباه نکرد، هدف را به جای وسیله نگرفت، وسیله را به جای هدف نگرفت، صحیح را از سقیم شناخت، وقتی که با روح اسلام آشنا شد، همان طوری شد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قد نصب نفسه لله سبحانه فی ارفع الامور من اصدار کل وارد علیه و تصییر کل فرع الی اصله» (امام علی، ۱۳۷۶، ص ۸۷، ۳۷)، وظیفه‌ی واقعی خود را انجام داده است (مطهری - خ، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵-۶).

چگونگی اجتهاد در دین

نخست بنگریم اجتهاد را چگونه باید تعریف کرد و آن گاه به نقش آن در پاسداری و احیای شریعت نظر می‌افکنیم:

کلمه‌ی اجتهاد به معنای نهایت کوشش و تلاش است، لیکن در اصطلاح دانشمندان اصول‌الفرقه عبارت است از به خرج دادن تمامی وسع و طاقت علمی و فکری خویش برای تحصیل حکم شرعی. یا چنان که شهید ثانی تعریف کرده است: اجتهاد آن است که فقیه توان خود را برای به دست آوردن گمانه به حکم شرعی به خرج دهد (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ق، ۲۵۴). شهید بزرگوار نیز این معنا را در رابطه با این اصطلاح به کار برده است:

اجتهاد به کار بردن منتهای کوشش در استنباط حکم شرعی از روی ادله‌ی معتبر شرعیه است (مطهری - د، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فراگیران دانش توصیه می‌نماید که چیزی را که شنیدید در آن تعقل کنید، تعقل کاربردی، نه تعقل نقلی، زیرا راویان علم بسیارند و بهره‌گیران آن اندک (امام علی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷).^{۱۳}

تفقه در دین یعنی اجتهاد و تلاش فکری و علمی برای به دست آوردن و

استخراج حکم به دلیل عقلی و شرعی هر دو ثابت است و در ضرورت و وجوب آن جای تردیدی برای احدی باقی نمی‌ماند.

یکی از برنده‌ترین سلاح‌هایی که معارضان در این برهه به کار می‌برند، ناکارآمد جلوه دادن دین با توسل به تز عصری بودن دین است. آنان از یک مقدمه استفاده می‌کنند که همه آن را قبول دارند یعنی نزول قرآن در هزار و چهارصد و اندی سال پیش و در سرزمین حجاز، اما در نتیجه‌گیری اشتباه نموده، یک قضیه را فراموش می‌کنند و یا عمداً از آن چشم می‌پوشند و آن موضوع اجتهاد است که تنها فارق شیعه با غیر خود نیز به شمار می‌رود. آری اگر بنا به مسلک اخباریون یا اشعری‌ها به دین بنگریم شاید بتوان محملی برای سخنانشان یافت، لیکن نظر به باز بودن باب علم و رواج فن اجتهاد همواره اصول و قواعد دینی به روز و همیشه تازه و پاسخ‌گوی نیاز شهروندان اسلام است. استاد در این رابطه که پاسخ به هر نوع نگرش دگمی هم هست می‌گوید:

در انطباق احکام با مصادیق جدید، این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند. وظیفه‌ی فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسایل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند و براساس همان احکام و چارچوب‌های اصلی که توسط وحی عرضه شده است احکام مناسب را صادر کند (مطهری - پ، ۱۳۷۵، ۹۴).

اجتهاد البته شرایط و مقدمات زیادی دارد. مجتهد علوم مختلفی را باید طی کرده باشد. از ادبیات عرب و منطق و اصول فقه و حتی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی. مدت‌ها ممارست لازم است تا یک فقیه واقعی و حسابی پیدا شود (مطهری - د، ۱۳۷۵، ۱۲۰).

پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندکی بی‌توجهی موجب خروج از آن است. این که در آثار دینی وارد شده است که «صراط» از «مو» باریک‌تر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری

سخت و دشوار است.

بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهوری نیست که حل آنها به عهده‌ی حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است (مطهری - ن، بی‌تا، ۸۶).

یکی از نمونه‌های به روز کردن اصول دینی نوع اجتهادی است که خود استاد در همین مسأله‌ی اجتهاد می‌نماید. توجیه موضوع به عبارت ساده این است که اجتهاد هر چند در طول تاریخ تاکنون به پاسخ‌گویی دین نسبت به مسائل جامعه کمک کرده است، لیکن امروز با توجه به انبوهی و تنوع مسائل و نیازها و کمی وقت یک فقیه برای درک همه‌ی آنها به صورت کاملاً تخصصی، می‌طلبد تا اجتهاد خود را به شیوه‌ی متناسب مجهز سازد تا بتواند پاسخ‌گوی این همه نیاز باشد. این اجتهاد در اجتهاد را ایشان به صورت یک پیشنهاد مطرح ساخته است:

من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه ما بسیار مفید است. این را قبلاً مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی فرموده‌اند و من پیشنهاد ایشان را عرض می‌کنم. ایشان گفته بودند چه لزومی دارد که مردم در همه‌ی مسائل از یک نفر تقلید کنند، بهتر این است که قسمت‌های تخصصی مختلف در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته‌ای بعد از آن که یک دوره‌ی فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی از آنها تقلید کنند (مطهری - د، ۱۳۷۵، ۱۲۳).

اگر شورای علمی در فقاقت پیدا شود و اصل تبادل نظر به طور کامل جامه‌ی عمل ببوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلاف فتواها از بین می‌رود. چاره‌ای نیست، اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز از علوم واقعی دنیاست باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود پیروی کنیم (مطهری - د، ۱۳۷۵، ۱۲۷).

پی‌نوشت‌ها

- ۱) این موضوع اشاره به آن است که معظم له همواره دغدغه‌ی آن مسأله را داشته و در بزنگاه‌های مختلف آن را مطرح می‌نموده است.
- ۲) ایراد شده در جمع روحانیون و مبلغین در آستانه‌ی محرم، ۱۳۷۰/۴/۲۰.
<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=519>
- ۳) ایراد شده در جمع علما و روحانیون ۳۱/۲/۱۳۷۹۶
<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=779>
- ۴) رجوع کنید به: «حقوق، دانش و فناوری» از مرکز مطالعات حقوق تکنولوژی، نشریه وکالت، شماره ۱۱، خرداد و تیر ۱۳۸۱، صفحه ۱۵.
- ۵) رک. نشریه وکالت، شماره ۱۱، خرداد و تیر ۱۳۸۱، ۵.
- ۶) طاهری جبلی، محسن. مجله قضائی و حقوقی دادگستری. شماره ۹.
- ۷) برای آشنایی با این پدیده‌ی علمی رجوع کنید به: نگرشی معاصر بر کارآفرینی، ج ۱ و ۲، تألیف دانالد کوراتکو اف - ریچارد ام هاجتس، ترجمه‌ی ابراهیم عامل محرابی - محسن تهرائی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷.
- ۸) فلسفه‌ی قدیم مبتنی بر فرض کیهانی بطلمیوسی ناظر به افلاک و عقول عشره و فلک‌الافلاک و عقل اول و امثال این‌ها بوده است و به تابع آن، نظام فکری در مسائل انسانی نیز شکل می‌گرفته است.
- ۹) بنگرید به: وداع بزرگ بودا، ورونیکا ایونس، اساطیر هند، ترجمه‌ی باجلان فرخی، ج ۱، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹؛ مقایسه شود با قرآن، فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰؛ نیز بنگرید: اناجیل چهارگانه، شام آخر، وداع بزرگ مسیح؛ نیز: هنری ساموئل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ همچنین رجوع کنید به: شمس‌الدین محمد شهرزوری، شرح حکمة‌الاشراق (سهروردی) به تصحیح و مقدمه حسین ضیایی تربتی، نشر پژوهشگاه، ۲۷۳۱، تهران، قسم

دوم، فصل فی نورالانوار، ص ۵۱۳.

۱۰) «إن الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فإذا محصوا بالبلاء قل الدیانون.

۱۱) شهید مطهری رحمته الله علیه از افلاطون نظیر آن را نقل می‌کند: «لا تؤدبوا اولادکم بأخلاقکم لانهم خلقوا لزمان غیر زمانکم» اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، نشر صدرا، ۱۳۷۳، ص ۲۷۴.

۱۲) «لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم».

۱۳) «اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية فان رواة العلم کثیر و رعایته قلیل».

منابع و مأخذ

• قرآن مجید.

- ۱) ابن ابی الحدید معتزلی، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۲) ابن شعبه حرانی، حسن، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، یک جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۳) امام علی (بی تا)، نهج البلاغه، افسست از روی نسخه صبحی صالح، محمد دشتی، «المعجم لالفاظ نهج البلاغه» متن کامل ضمیمه، قم، مؤسسه‌ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ اول.
- ۴) انجیل عیسی مسیح، (عهد جدید ترجمه‌ی تفسیری)، بی تا، بی نا.
- ۵) بابازاده، قاسم، مجله‌ی حقوق انفورماتیک، ش ۸۱.
- ۶) پژوهنده، محمد حسین، (۱۳۸۳)، «نقش ارتباطات در تسهیل گفتگوی تمدن‌ها»، اندیشه حوزه، س ۱۰، ش ۱-۲، پیاپی ۴۷-۴۸.
- ۷) دژاکام، علی، (۱۳۷۷)، «استاد مطهری و نسبیت معرفت دینی»، کتاب نقد،

- شماره پیاپی ۵-۶، وابسته به مؤسسه‌ی فرهنگی اندیشه معاصر، چاپ دوم.
- ۸) طاهری جبلی، محسن، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، ش ۹.
- ۹) شمس‌الدین محمد شهرزوری، شرح حکمة الاشراق (سهروردی)، به تصحیح و مقدمه‌ی حسین ضیایی تربتی، نشر پژوهشگاه، ۲۷۳۱، تهران، قسم دوم، فصل فی نورالانوار.
- ۱۰) شهید ثانی، شیخ حسن بن زین‌الدین (۱۴۰۳ق)، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، به تحشیه‌ی شیخ محسن صدر رضوانی، قم، مکتبه‌العلامة، چاپ سوم.
- ۱۱) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۶ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶ و ۱۱، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، چاپ سوم.
- ۱۲) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد پنجم، با تحشیه استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۳) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، جلد اول، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- ۱۴) مطهری - پ، مرتضی (۱۳۶۷)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)، چاپ چهارم.
- ۱۵) مطهری - ت، مرتضی (۱۳۷۳)، توحید، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- ۱۶) مطهری - خ، مرتضی (۱۳۷۰)، ختم نبوت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم.
- ۱۷) مطهری - خا، مرتضی (۱۳۷۰)، خاتمیت، تهران، انتشارات صدرا، (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)، چاپ پنجم.
- ۱۸) مطهری - ن، مرتضی (۱۳۶۹)، نظام حقوقی زن در اسلام، تهران، انتشارات

صدرا، (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)، چاپ چهاردهم.

۱۹) مطهری - م، ۱م، مرتضی (۱۳۷۳)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، تهران، انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید) چاپ نهم.

۲۰) مطهری - م، ۲م، مرتضی، (۱۳۷۰)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد دوم، تهران، انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید) چاپ اول، ص ۱۱-۱۲.

۲۱) مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، اسلام و مقتضیات زمان، جلد اول، انتشارات صدرا، ص ۲۷۴.

۲۲) مطهری - د، مرتضی (۱۳۶۸)، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا (با کسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید)، چاپ پنجم.

۲۳) نشریه وکالت، شماره ۱۱، خرداد و تیر ۱۳۸۱، «حقوق، دانش و فناوری» از مرکز مطالعات حقوق تکنولوژی.

۲۴) دانالد کوراتکو و اف. ریچارد ام هاجتس (۱۳۸۷)، نگرشی معاصر بر کارآفرینی، ج ۱ و ۲، ترجمه‌ی ابراهیم عامل محرابی و محسن تبرایی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

۲۵) ورنیکا ایونس (۱۳۷۳)، وداع بزرگ بودا، ترجمه‌ی باجلان فرخی، چاپ اول.

۲۶) هنری ساموئل نیبرگ (۱۳۵۹)، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.